



بیولتریای جهان و خلق‌های ستمدیده متحد شوید!

شماره ۲۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۳

توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران (توفان)

فهرست مطالب

- ۲..... فرخنده باد اول ماه مه روز جهانی طبقه کارگر.....
- ۳..... تراکت حزب کار ایران (توفان) به مناسبت روز جهانی کارگر.....
- ۴..... شلیک از نوع دوم.....
- ۵..... چند نکته پیرامون حملات هوایی ایران به اسرائیل.....
- ۶..... اخلاق امپریالیسم.....
- ۸..... آیا بازدارندگی ایران تثبیت شد؟.....
- ۹..... آیا ایران اورانیوم غنی شده کافی برای ساخت ۳ سلاح هسته‌ای را در اختیار دارد؟.....
- ۱۰..... اعتراض پرستاران شهرهای مختلف ایران به اضافه کار اجباری.....
- ۱۱..... در جبهه نبرد طبقاتی.....
- ۱۵..... پرسش‌های مهمی که هرگز پاسخ روشنی نگرفت.....
- ۱۶..... فساد نهادینه شده در سیستم ایران با توبه کاظم صدیقی‌ها از بین نمی‌رود.....
- ۱۷..... چرا آمریکا تصمیم به ممنوع کردن تیک تاک گرفت؟.....
- ۱۸..... وضعیت انسانی در غزه.....
- ۲۰..... از چه زمانی زنان در جهان دارای حق شدند.....
- ۲۱..... بیانیه مطبوعاتی جبهه خلق برای آزادی فلسطین:.....
- ۲۱..... باران موشکی ایران واکنشی به نسل‌کشی اسرائیل.....
- ۲۲..... تظاهرات‌های ضد صهیونیستی و ضد اشغالگری و در همبستگی با خلق فلسطین علیه نسل‌کشی در غزه.....
- ۲۳..... یادآوری یک جنایت هولناک توسط ناتو.....
- ۲۳..... سخنی در مورد ماهیت و سرشت روحانیون در مسند قدرت در ایران.....
- ۲۴..... ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده.....
- ۲۶..... گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به یک پرسش.....
- ۲۸..... پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام.....

امسال در شرایطی به استقبال اول ماه می رویم که قریب به هفت ماه از «طوفان الاقصی» حمله قهرمانانه جنبش مقاومت فلسطین علیه دشمن متجاوز و صهیونیست می گذرد. اسرائیل تاکنون بیش از پنجاه هزار تن بمب بر سر مردم غزه ریخته است، چندین برابر بمبی که بر فراز هیروشیما و ناکازاکی پرتاب گردید. بر اساس آمارهای اعلام شده، شمار جانباختگان غزه تا این لحظه به ۳۵ هزار نفر رسیده است. رژیم صهیونیستی اسرائیل با ناکامی در به شکست کشاندن مقاومت فلسطینیان در داخل نوار غزه به سلاح جدیدی یعنی گرسنگی دادن مردم غزه متوسل شده است تا ملت قهرمان فلسطین را به تسلیم وادارد. اما این سیاست ضد بشری نیز با شکست روبرو شده است. اسرائیل در حال ارتکاب جنایات تمام عیاری علیه مردم غیر نظامی غزه است. جنبش مقاومت فلسطین با امکانات ناچیزش و در محاصره صهیونیسم و امپریالیسم آمریکا و متحدینش تا این لحظه حماسه آفریده است و نشان داده است که ملتی کوچک و متحد و دارای میل واراده به مقاومت و پیروزی می تواند کوه را جابجا کند و پوزه استعمارگران را به خاک بمالد. اکنون رژیم جنگ طلب اسرائیل تحت رهبری بنیامین نتانیاهو که پس از هفت ماه بمباران غزه به هیچ یک از اهدافش دست نیافته بدنبال ماجراجویی و گسترش جنگ در منطقه است تا خود را از باتلاق غزه رها سازد. لیکن این سیاست نیز تا این تاریخ با شکست مواجه شده است.

رفقای کارگر!

غزه امروز مرز بین انسانیت و بهیمیت، فاشیسم و ضد فاشیسم است و طبقه کارگر ایران و جهان در نبرد نابرابری که در غزه و سرزمین اشغالی فلسطین جریان دارد پیشقراول عمیق ترین ابراهمدردی با ملت فلسطین است. اول ماه امسال، پرچم همبستگی با خلق فلسطین و علیه نسل کشی غزه توسط ارتش متجاوز اسرائیل در سراسر جهان به اهتزاز در خواهد آمد. خاورمیانه با حضور حکومت جنگ افروز، جعلی و استعماری صهیونیستی اسرائیل رنگ صلح و آرامش به خود نخواهد دید. دفاع از نبرد رهاییبخش خلق فلسطین علیه متجاوزان صهیونیست دفاع از صلح، حقوق بشر و کرامت انسانی است.

رفقای کارگر!

چاره همه کارگران چه در ایران و در هر کجای جهان وحدت و تشکیلات است. حضور نیرومند تشکیلات سیاسی و در شکل تکامل یافته و علمی آن، تشکیلات واحد حزب طبقه کارگر می تواند قطب نمای فعالیت کارگران باشد. تنها با سلاح تشکیلات می توان هدفمند علیه رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی و بر علیه امپریالیسم و صهیونیسم و مزدوران ریزودرشتش رزمید، قدرت سیاسی را به کف گرفت و آینده تابناک روشنی را با دستان پرتوان خود رقم زد. بدون حزب طبقه کارگر و پذیرش رهبری آن توسط طبقه کارگر، این طبقه قادر نخواهد بود حتی در شرایط مناسب جهانی و برهم خوردن توازن قوای طبقاتی از فرصت های تاریخی کسب شده استفاده نماید. پس بکشیم در حزب مستقل سیاسی خود متشکل شویم.

فرخنده باد روز جهانی طبقه کارگر، روز همبستگی

و پیکار متحد همه کارگران جهان!

زنده باد سوسیالیسم این پرچم رهایی بشریت!

حزب کار ایران (توفان)

اردیبهشت ۱۴۰۳*



فرخنده باد اول ماه مه روز جهانی طبقه کارگر

رفقای کارگر!

بار دیگر اول ماه مه روز اتحاد و همبستگی و رزم مشترک کارگران سراسر جهان فرا می رسد. امسال در شرایطی به استقبال روز جهانی کارگر میرویم که با زهم شاهد پیشروی دهشتناک در فقر و عمیق تر شدن شکاف طبقاتی هستیم و این روند تا سفیر با توجه به ادامه سیاست های نئولیبرالی تحت رهبری دولت ابراهیم رئیسی و شرکاء ادامه دارد و چشم انداز روشنی برای بهبود شرایط زندگی فرودستان جامعه متصور نیست. شکاف طبقاتی و غارت دسترنج کارگران و زحمتکشان هر روز افزایش می یابد. کلیه فروشی و تن فروشی، دزدی و فساد اداری، بیکاری و تورم و افزایش گرانی کمرشکن و فقر و بیوایی همچنان روبه فزونی است.

نامنی معیشتی جامعه را به پرتگاه نیستی سوق داده است. سیاست های نئولیبرالی همراه با سرکوب اعتراضات کارگری و بازداشت های خودسرانه و سرکوبگرانه فعالین کارگری، بویژه رهبران کارگران سندیکایی همه در خدمت کلان سرمایه داران داخلی است. سرکوب کارگران اساس سیاست رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی است. مبارزه علیه نظام اقتصادی خصوصی سازی نئولیبرالی غارتگرانه که طبقه کارگر و حیات جامعه را به فلاکت و درماندگی کشانده است و قشرانگلی از مافیاهای کلان خلق کرده تا خون کارگر و توده زحمتکش مردم را بمکد، جرم نیست وظیفه هر کارگر مبارز و انسان آزادیخواهی است که به آینده ایران می اندیشد و سیستم بردگی سرمایه داری نئولیبرالی و مداخلات امپریالیستی و صهیونیستی را بر نمی تابد.

بدون برچیدن بساط بانک های غارتگر خصوصی و خاتمه دادن به سیاست خصوصی سازی و ممانعت از نابودی نظام آموزشی و بهداشت از طریق خصوصی سازی سرمایه های غارتگر امکان تامین امنیت ملی در عرصه داخلی و به طریق اولی خارجی وجود ندارد.

رفقای کارگر!



تراکت حزب کارایران (توفان) به مناسبت روز جهانی کارگر

رفقای کارگر! آنچه در روز جهانی کارگر باید طرح گردد و بازتاب اتحاد و مطالبات داخلی و همبستگی جهانی ما باشد مربوط است به:

همبستگی عمیق ما با مردم غزه و خلق فلسطین

« مبارزه برای آزادی فعالین کارگری از زندان

« مبارزه در زیر شعار بازگشت کارگران اخراجی بر سر کار خود

« مبارزه علیه سیاست اخراج سازی کارگران

« مبارزه علیه خصوصی سازی صنایع و واحد های تولیدی

« مبارزه برای دریافت حقوق معوقه

« مبارزه برای اضافه دستمزد به نسبت سطح رشد تورم و افزایش هزینه زندگی

« مبارزه برای تضمین امنیت شغلی که عامل تضمین این امنیت وحدت و تشکیلات خود کارگران است

« مبارزه برای حق دارا بودن آزادانه تشکل های مستقل کارگری، مستقل از تشکل های دولتی

چاره ما وحدت و تشکیلات است!

زنده باد رزم متحد ما علیه کارفرمایان!



شلیک از نوع دوم

پیروان بلوای دوباره گشت ارشاد و تعرض اخیر به زنان ایران

بازگشت گشت ارشاد به خیابان‌ها و برخورد با زنان و دختران هم زمان با پاسخ موشکی و پهپادی ایران به تجاوز اسرائیل به ساختمان کنسولی سفارت ایران در دمشق که منجر به کشته شدن چند تن از نظامیان مستقر در آن شد، واکنش‌های فراوانی را در جامعه و شبکه‌های اجتماعی برانگیخت. بسیاری از فعالین سیاسی موسوم به اصطلاح طلب در داخل همصدا با رسانه‌های خارج از کشور با ارائه تحلیل‌هایی با پیوند زدن این دو موضوع به یکدیگر سعی کردند چنین نتیجه‌گیری کنند که هسته سخت قدرت در حاکمیت با اتخاذ تصمیمات نابخردانه و تندروی در هر دو بعد سیاست خارجی و داخلی سعی در برخورد قهری با مخالفان دارد و به این ترتیب هردو عمل را در یک صورت حساب به زیان مردم و منافع ملی جمع‌بندی کردند. در صورتی که پاسخ مستقیم، به جا و مقتدرانه نیروهای مسلح ایران به تجاوز آشکار و مغایر با موازین بین‌المللی رژیم تروریست اسرائیل که برای اولین بار نیز صورت نگرفته بود بلکه این رژیم طی سالیان گذشته همواره در عملیات خرابکارانه یا تروریستی به منافع و شخصیت‌های علمی و نظامی آسیب وارد کرده است، کاملاً در راستای منافع ملی و حق دفاع مشروع قابل ارزیابی است. متأسفانه ماهیت واپس‌گرای برخاسته از ایدئولوژی دینی نظام حاکم که بیشترین بروز خود را در نگرش مردسالار و پدرسالارانه روحانیت نمایان می‌کند قادر به درک تغییرات مناسبات فرهنگی جامعه امروز ایران نیست و می‌پندارد توانایی این را دارد که با پافشاری بر اجرای موازین شرعی آب ریخته را به جوی بازگرداند و با توسل به شیوه‌های مداخله جویانه پلیسی در سبک زندگی جامعه مدرن ایران ارزش‌های قرون

وسطایی خود را حاکم نماید. غافل از اینکه نه تنها تحقق چنین آرزویی امکان و پشتوانه حداقلی اجتماعی را ندارد به طوری که بخش بزرگی از دینداران نیز با اجبار حجاب شرعی مخالفند بلکه در شرایط حساس بین‌المللی که موضوع فلسطین شایسته جلب توجهات عمومی است و پاسخ نظامی ایران می‌تواند موجب تقویت جبهه ضد اسرائیل در خارج و داخل کشور گردد و چه بسا بعنوان عاملی غرور آفرین زمینه ساز ترمیم گسل‌های اجتماعی و انسجام ملی گردد، با پافشاری بر مواضع خود خوراک تبلیغاتی رسانه‌های امپریالیستی را فراهم می‌کند و به جای بهره برداری مثبت از ابعاد پاسخ نظامی به اسرائیل به انسجام اجتماعی ملت شلیک می‌کند. چنین عملکردی یادآور شلیک اشتباهی پدافند هوایی سپاه به هواپیمای مسافربری اوکراینی است که دقیقاً پس از حمله موشکی ایران به پایگاه آمریکایی عین الاسد در پاسخ به ترور قاسم سلیمانی صورت گرفت و با جریحه دار کردن احساسات عمومی امکان بهره برداری از حمله ایران به سود تقویت ملی را از بین برد. اگر بتوان شلیک پدافند هوایی به هواپیما اوکراینی را اشتباه فردی تلقی کرد در مورد اخیر هیچ توجیهی پذیرفته نیست. مسئولیت چنین خسارات جبران ناپذیری که به نفع امپریالیسم و رژیم کودک کش اسرائیل و موجب تزلزل در صفوف مردمی در محکوم کردن جنایات اسرائیل در غزه و جان گرفتن شعار ارتجاعی «نه غزه نه لبنان جام فدای ایران» این بار مستقیماً برعهده بالاترین ارکان تصمیم‌گیری در ایران علی‌الخصوص رهبری است.*

گشت ارشاد منحل و حجاب اجباری ملنی باید گردد!



چند نکته پیرامون حملات هوایی ایران به اسرائیل

از حق حاکمیت خود و در پاسخ تجاوز به کنسولگری ایران در سوریه و کشتن هفت عضو سپاه ، به مثابه تجاوز به خاک ایران صورت گرفت که قابل درک و پذیرفتنی و موجّه بود .

پنجم ، ایران توانست بدون برهم زدن و یا خدشه وارد کردن به روابط استراتژیک خود با شرق (چین و روسیه) و یا ضربه زدن به آرمان مبارزان فلسطینی در غزه و محور مقاومت در لبنان ، سوریه ، عراق و دریمین علیه رژیم صهیونیستی و فاشیستی و کودک کش اسرائیل، اقدام موفقیت آمیزی انجام دهد .

ششم ، دورنگداشتن ایالات متحده آمریکا از حملات موشکی و پهپادی ایران علیه اسرائیل و مهمتر از آن محکوم نشدن ایران در جلسه شورای امنیت سازمان ملل، که اخیرا بنا بر درخواست اسرائیل برای محکومیت حملات ایران تشکیل شده بود، را می توان تایید و بردستی عمل ایران صحنه گذاشت .

هفتم، اگر ایران پاسخ تلافی جویانه و قاطعی به بمباران کنسولگری اش در سوریه نمی داد ، ماهیت فاشیستی اسرائیل برای حمله دوباره و چندباره به مواضع ایران چه در داخل و چه در خارج از ایران گستاخانه تر و وحشیانه تر ادامه پیدامی کرد .

هشتم ، و بالاخره در این زمانه که جهان در حال گذار از نظم تک قطبی به سمت جهان چندقطبی ست و نشانه های افول ابرقدرتی آمریکا روزه روزبرجهانیان آشکارتر می شود و بریتانیای کبیر فقط آوای وحش سر می دهد و فرانسه استعمارگراز قاره آفریقا بیرون انداخته می شود و سرسپردگی تهوع آور دولتمردان آلمانی به آمریکا و اسرائیل مایه تمسخر می گردد و به علاوه شکست کشورهای عضو «ناتو» به رهبری آمریکا از روسیه در اوکراین و شکست و درماندگی و سردرگمی ارتش اسرائیل در غزه ، به نظرمی رسد که در دنیای در حال تغییر چنان عرصه را بر راهزنان بین المللی تنگ کرده که در آینده نزدیک دیگر جایی برای استعمارگران وحشی غرب باقی نخواهد ماند .*

اگر از تبلیغات یکسره غیر واقعی و دروغ های تهوع آور کانال های ماهواره ای ضد ایرانی ، نظیر اسرائیل اینترناشنال و بی بی سی ، صدای آمریکا، رادیو فردا و دویچه وله و غیره در خارج بگذریم ، باید این واقعیت را پذیرفت که حملات موشکی و پهپادی ایران به اسرائیل، به دلایل زیر، موفقیت آمیز و در افکار جهانیان بویژه در ممالک عربی و آفریقایی و آمریکای لاتین... مقبول افتاده است:

یکم ، ایران در این اقدام و با خودداری از بمباران مردم در شهرها، دو پایگاه هوایی «نوتیم» و چند سایت دفاع هوایی در صحرای «نگب» و به عربی «النقب» که پایگاه اصلی جنگنده های اف ۳۵ در جنوب اسرائیل بودند را مورد هدف دقیق قرارداد .

دوم ، ایران ثابت کرد که خاک اسرائیل به راحتی در تیررس موشک ها و پهپادهای ایرانیست و رژیم هار و فاشیست تل آویدو برابر حملات ایران کاملا آسیب پذیر میباشد..

سوم ، حملات ایران نشان داد که اسرائیل و متحدان آمریکایی ، انگلیسی ، فرانسوی ، آلمانی و اردنی اش و ایضا سیستم «گنبد آهنین» و سامانه دفاع ضد موشکی کشتی های آمریکایی ، انگلیسی و فرانسوی قادر به توقف و یا نابودی تمامی موشک ها و پهپادهای ایرانی نیستند و به رغم تلاش متحدان اسرائیل ، بیش از ده ها موشک ایرانی به فرودگاه و تاسیسات دفاع هوایی به شدت محافظت شده اسرائیل ، اصابت کردند .

چهارم ، حمله موشکی ایران به اسرائیل غیرمنتظره نبود ، بلکه بر اساس ماده ۵۱ منشور سازمان ملل و در دفاع مشروع



اخلاق امپریالیسم

نگاهی به روابط اسرائیل و آمریکا و حمله هفت اکتبر جنبش فلسطین

مقاله ای که از نظر خوانندگان گرامی گذرد در نشریه شماره ۳ پارابل، به قلم سر دبیر این نشریه سیاسی، کایسا اکیس اکمن نویسنده و خبرنگار سرشناس سوئد، در مارس ۲۰۲۴ منتشر شده است. نویسنده در این مقاله ماهیت اخلاق دوگانه امپریالیسم در مورد حملات جنبش مقاومت فلسطین در ۷ اکتبر سال گذشته علیه قوای اشغالگر را مورد نقد و انتقاد قرار می دهد و به افشای سیاست های امپریالیستی و استعماری غرب از جمله دولت راست افراطی سوئد می پردازد. این مقاله آموزنده در چند بخش در شماره های نشریه توفان الکترونیکی منتشر می شود، به این امید که گامی ولو کوچک در افشای امپریالیستهای غرب و روشنگری در مورد نبرد جنبش مقاومت فلسطین و وضعیت اسفناک فلسطین برداشته باشیم.

هئیت تحریریه

* * *
بخش یکم: رهبران غرب با صحبت از ۷ اکتبر تلاش می کنند نسل کشی در غزه را توجیه کنند. اما وقتی امپریالیست ها می گویند که به مردم اهمیت می دهند - این

فقط یک چیز را نشان می دهد. آنها در شرف جنگ هستند! یک چیز واضح است. آنچه در جریان است جنگ بین اسرائیل و حماس نیست. حتی جنگ اسرائیل با غزه هم نیست. اما این جنگ، نسل کشی کل جهان غرب در فلسطین است. غرب در حال تسلیح اسرائیل، حمله به یمن و کشتن فلسطینیان با توسل به گرسنگی دادن مردم غزه و باز پس گرفتن کمک های خیره ای از سازمان کمک و امداد رسانی برای پناهندگان در سازمان ملل متحد است. علیرغم اینکه سازمان ملل، عفو بین الملل و شخص پاپ از جهان خارج می خواهند که جنایات جنگی را متوقف کنند، علیرغم اینکه یونیسف، سازمان حمایت جهانی کودک زنگ خطر را به صدا در آورده است که کودکان در حال مرگ هستند، زیرا آنها چیزی جز علف برای خوردن ندارند و چیزی برای نوشیدن جز آب باران کثیف ندارند. اما با این وجود غرب به سیاست های نامتعارف و غیرانسانی اش ادامه می دهد

چرا چنین است؟

در خلال پنج ماه اخیر حاکمان کشور ما، دولت دست راستی سوئد برای ما داستان سرابی کرده اند. در بیانیه ای که دولت صادر کرده است چنین آمد که آنها عمیقاً از حملات ۷ اکتبر که منجر به کشته شدن حدود ۷۰۰ غیر نظامی و ۳۷۰ سرباز اسرائیلی شده، نگران هستند و به همین دلیل است که اسرائیل حق «دفاع از خود» را دارد. همه رهبران سیاسی غرب از ماجرای ۷ اکتبر بسیار متاثر و شوک فرورفته اند. رسانه ها و نظریه پردازان ما چه

سمت هر یک معطوف کنیم. دیگر» سپس «اسلام‌گرایان بنیادگرا» می‌توانند از مستندسازی جنایات جنگی بهره ببرند. استاکستون در میدان مین دیجیتال: «به اشتراک‌گذاری را متوقف کنید، اما از واکنش دست‌نکشید» ی سیاستمدارانی که اسرائیل را محکوم می‌کنند، اغلب این کار را محدود و قانونی انجام می‌دهند. عباراتی مانند «غیرقانونی» و همزمان با استفاده از احساسات برای توصیف دیدگاه خود نسبت به گروه‌های فلسطینی، که می‌توانند به صراحت بگویند «از آن متنفرند». فلسطینی‌ها به دلیل اشغال غیرقانونی اسرائیل آواره می‌شوند. پایان اشغال برای صلح و راه حل دو کشوری لازم است (و نه، من از حماس متنفرم، پس آن را امتحان نکنید

تقریباً تمام جامعه مستقر از این زبان استفاده می‌کنند، از جمله سیاستمداران چپ‌گرا و روزنامه‌های آلترناتیوی مانند بلانکسپوت، که مدیر عامل آن بریت استاکستون از همه می‌خواهد که از اشتراک‌گذاری تصاویر قربانیان در غزه خودداری کنند: «توصیه من این است که از سیستم خارج شویم و چشم‌هایمان را بیشتر به سمت هر یک معطوف کنیم. و گرنه «اسلام‌گرایان بنیادگرا» می‌توانند از مستندسازی جنایات جنگی سود ببرند. حتی سیاستمدارانی که اسرائیل را محکوم می‌کنند، اغلب این کار را با عبارات محدود و قانونی به‌عنوان «غیرقانونی» انجام می‌دهند و در عین حال از احساسات برای توصیف دیدگاه خود نسبت به گروه‌های فلسطینی استفاده می‌کنند، همانطور که به صراحت می‌گویند. که آنها از حماس متنفرند... و دیگر آن را امتحان نکنید!

می‌توان پرسید چه چیزی باعث این استاندارد دوگانه می‌شود. چگونه است که همان رهبرانی که نه تنها در سکوت خود نظاره‌گر بودند، بلکه در کشتار بیش از ۴۰۰۰۰۰ غیرنظامی در یمن و ۳۰۰۰۰ غیرنظامی در غزه نقش داشتند - ناگهان خود را عمیقاً نگران و متأثر از کشته شدن ۷۰۰ نفر اعلام کردند؟ چگونه می‌توانند به برخی اهمیت دهند، در حالی که به بسیاری اهمیت ندهند؟ آیا این اخلاق دوگانه نژادپرستی است؟ آیا همانطور که تئوری غالباً مورد استناد جودیت باتلر در مورد زندگی‌های سوگوار نشان می‌دهد، این است که برخی از آنها بیشتر از دیگران هستند؟ بنابراین، طبق این توضیح، رهبران غرب صدها میلیارد دلار صرفاً به دلیل احساسات خرح می‌کنند - زیرا آنها به افراد خاصی «اهمیت می‌دهند»..

وقتی امپریالیست‌ها می‌گویند که به مردم اهمیت می‌دهند - پس این فقط یک چیز را نشان می‌دهد. آنها در آستانه به پا کردن آتش یک‌حنگ هستند. **ادامه در شماره آینده***

در قالب چپ و راست و منهای برخی استثنائات اندک همه از همین روش پیروی کرده‌اند.

همه آنها دقیقاً از لغت مشترکی استفاده می‌کنند. لغت حیوانی. دقیقاً همان عبارت «حمله تروریستی حیوانی» در

مهمترین روزنامه‌های سوند، نظیر افتون بلاوت، اکسپرسن، داگنزیهتر، اسونسکا داگبلادت و ات سی... منتشر شده است. سیاستمداران و دولتمردان سوند نیز نظیر نخست‌وزیر سوند اولف کریسترون، افرادی نظیر

اولف یانسون، اولف لینگسون، ورگان یوهانسون، مرتا استنیوی، کاشف ویرک، ایوار آرپی، گونار هوکمارک، مگنوس و شمار زیادی از سیاستمداران و مفسران دیگر هیچ یک در بحثی که در سوند در گرفته است از کلمه «حیوانی» در مورد بمباران غزه توسط اسرائیل استفاده نکرده است. این درخالی است که در حال حاضر بیش از ۳۰۰۰۰ غیرنظامی، عمدتاً کودکان، جانباخته و ۷۰۰۰۰ زخمی شده‌اند.

«وحشی»، طبق فرهنگ لغت آکادمی سوند، به معنای: ویژگی حیوان، حیوانی... غیرارزش‌های انسانی، فاقد ارزش اخلاقی و فکری. حیوانیت محض، وحشی، افسار گسیخته... تعریف می‌شود. اما این رسانه‌ها قهر ستمدیدگان را غیرانسانی می‌گویند. به قهر ظالم می‌گویند گسترده. به عبارت دیگر صنعتی شده و در نتیجه مدرن. به همین ترتیب، اسرائیلی‌ها در متون خبری به عنوان قربانیان بی‌گناه و قتل‌عام شده توصیف می‌شوند، در حالی که فلسطینی‌ها بدون دریافت لقب بی‌گناه - حتی اگر ۶ ساله باشند - مردن تعریف می‌شوند. اما از سوی دیگر صدها اسرائیلی بیگناه توسط حماس قتل‌عام می‌شوند! ملاحظه می‌کنید که با چه ترفندی به مسائل برخورد می‌شود.

قهر جنبش مقاومت فلسطین را ترور، پست بنیادگرا، وحشیانه، وحشتناک می‌نامند - لیکن خشونت اسرائیل را در قالب گزارشی به شکل به ضرر، منفعل، بدون صفت یا در داخل نقل قول توصیف شده است، همانطور که در این جمله از خبرگزاری «آومانی» پس از کشتار صدها فلسطینی در یک صف غذا در ۲۹ فوریه چنین بیان شده است: «طبق گروه تروریستی حماس که بر غزه حکومت می‌کند، تیراندازی به صف غذا آن را به عنوان «قتل‌عام» توسط اسرائیل توصیف می‌کند». تقریباً همه جامعه از این زبان استفاده می‌کنند، از جمله سیاستمداران چپ و روزنامه‌های جایگزین مانند، که مدیر عامل آن بریت استاکستون از همه می‌خواهد که از اشتراک‌گذاری تصاویر قربانیان در غزه خودداری کنند: «توصیه من این است که از سیستم خارج شویم و چشمانمان را بیشتر به

ایران، بلکه برای تمام جهان بسیار موفقیت آمیز بوده است؛ زیرا بازدارندگی ایران اکنون واقعیتی است که می‌تواند آمریکا و اسرائیل را کنترل کند...».

این تحلیل نشان می‌دهد که تبلیغات غرب مبنی بر بیهوده بودن اقدام تلافی جویانه و شکست حمله نظامی ایران حرف مفتی است برای مهندسی افکار عمومی. تکرار «رهگیری ۹۹ درصدی پهپادی و موشکی ایران» در رسانه های غرب یک جنگ هیبریدی تبلیغاتی و خوراک افکار عمومی برای پیروز جلوه دادن رژیم صهیونیستی اسرائیل و متحدین غربی اش است که در باتلاق نبرد غزه و اوکراین فرورفته و شکست خورده اند.

اما اگر از سطح به عمق قضیه متمرکز شویم سوی اینکه چه نوع حکومتی در ایران بر مسند قدرت است و حتی اگر ۲ موشک در اسرائیل فرود آمده باشد این نتیجه منطقی حاصل می‌آید که حملات بی سابقه ایران به اراضی اشغالی و شکستن افسانه قدر قدرتی اسرائیل، نقطه تحول مهمی در نبرد طوفان الاقصی و به نفع گروه‌های مقاومت فلسطینی است. واز همین منظر است که برعکس اپوزیسیون تقلبی ایران که از طریق شبکه اسرائیل اینترنشنال تغذیه می‌شود پیامدهای این حمله فشاری بر رژیم صهیونیستی اسرائیل برای توقف نسل کشی در غزه خواهد بود، به ویژه اینکه آمریکا و هم پیمانانش پی برده اند هرگونه تنش در منطقه، جنگ گسترده منطقه‌ای را به وجود خواهد آورد که پایگاه‌ها و منافع آن‌ها طی این جنگ امن نخواهند بود.

چپ‌های لیبرال و شبه ترسکیست وطنی و حامیان تئوری جنگ «دوقطب ارتجاع» که در قبال حمله ۷ اکتبر طوفان الاقصی و ضربه سهمگین استراتژیک بر قوای اشغالگر صهیونیست، آن را محکوم یا سکوت پیشه کرده و همینطور در قبال حمله نظامی به سفارت ایران در دمشق خاموش بوده و یا حتی به استقبال از آن پرداختند؛ امروز اما در جبهه نظم در حال افول غرب به صف شدند، حمله موشکی ایران را به ریشخند می‌گیرند و بر اساس ذهنی گری «انقلابی» آن را اقدامی برای «مانعت از انقلابی که در ایران در جریان است» ارزیابی می‌کنند!!؟

چنین اپوزیسیونی که نه تحلیل مشخصی از ماهیت رژیم و اوضاع داخلی ایران دارد، نه تضادهای منطقه ای و جهانی و تحولات عظیم جهانی را می‌فهمد و فقط به تکرار شعارهای بی حاصل خود را مشغول کرده است، اپوزیسیون زنده، واقعی، مردمی و تاثیر گذار نیست، بلکه دنباله رو و زائده سرمایه داری نئولیبرال و امپریالیسم و صهیونیسم است و هر روز به ساز رسانه های پرو غرب کوچک می‌شود و برای خودنمایی به میدان می‌آید. این اپوزیسیون که جامه چپ هم بر تن کرده، اپوزیسیونی در حال مرگ و اضمحلال است، نبودش برفع توده مردم و مبارزه طبقه کارگر است و جزاین نیست.*



Quelle: Gettyimages.ru © P

آیا بازدارندگی ایران تثبیت شد؟

اسکات ریتر، تحلیلگر آمریکایی که از ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۸ بازرس سازمان ملل در بخش سلاح‌های کشتار جمعی بود، در واکنش به حمله ایران با انتشار ویدیویی در فضای مجازی گفت:

«اسرائیل فکر می‌کرد می‌تواند بدون هیچ تبعاتی به ایران حمله کند. اکنون دیگر چنین نیست. در حال حاضر مقامات اسرائیل در حال ارزیابی خسارات وارده به پایگاه‌های خود بوده و این را دریافته‌اند که ایران عاملانده تصمیم گرفت اقدام فوق العاده مرگباری علیه اسرائیل انجام ندهد....»

ایران با این حمله پیامی به رژیم اسرائیل و همچنین آمریکا ارسال کرد و نشان داد می‌تواند حمله به «نوتیم» و «رامون» را «در هر کجای اسرائیل و خاورمیانه اجرا کند. آمریکا و اسرائیل هم در مقابل هیچ کاری نمی‌توانند بکنند. این یعنی بازدارندگی. این یعنی در آینده هرگاه آمریکا و اسرائیل بخواهند اقدامی علیه ایران انجام دهند، باید ابتدا تبعاتش را در نظر بگیرند، زیرا می‌دانند ایران توان حمله به هر هدفی در هر نقطه‌ای از منطقه را دارد. هیچ کس هم نمی‌تواند آن‌ها (ایران) را متوقف کند.»

این تحلیلگر درباره اقدامات احتمالی رژیم اسرائیل در واکنش به حمله موشکی و پهپادی ایران به سرزمین‌های اشغالی گفت:

«اسرائیلی‌ها امروز پس از مواجهه با خسارات وارده در خواهند یافت که هیچ نقطه‌ای (از اراضی اشغالی) از حمله موشک‌های بالستیک ایران در امان نیست. اسرائیل می‌داند هر تشدید در تنش‌ها مساوی نابودی اسرائیل است. احتمالاً اسرائیل به حمله ایران پاسخ متقابل نخواهد داد و با اقدامات ایران، از پاسخ باز داشته شده است. می‌توان گفت که عملیات «وعده صادق» نه تنها برای

اروپایی که نخواستند نامشان فاش شود گفته است که اجماع نظر درباره برنامه هسته‌ای ایران بر این قرار گرفته که تهران «آهسته اما پیوسته پیشروی می‌کند و وسایل لازم را برای یک سلاح در آینده جمع می‌کند. هرچند [در حال حاضر] هیچ حرکتی برای ساخت آن انجام نمی‌دهد.» منبع: یورونیوز.پ.
ن: گیریم که چنین باشد و ایران هم دارای چند سلاح اتمی شود. معلوم نیست چرا رسانه‌های غربی نظیر واشنگتن پست و نیویورک تایمز و اشپیگل و بی بی سی..... اینهمه با سراسیمگی و هراسان این خبر را منتشر کردند. آیا این رسانه‌ها با ماهیت مهیب این سلاح مخرب مخالفند یا با صاحبان این سلاح. بنظر می‌رسد غرب و رسانه‌های مرتبط هیچ مخالفتی با سلاح اتمی ندارند و اما انحصارش باید در دست خودشان باشد. به زبان دیگر داشتن سلاح اتمی برای خودشان خوب است اما برای دیگران بد!

از منظر انقلابیون چپ و کمونیست‌ها سلاح اتمی مخوف‌ترین و ضد بشرترین سلاحی است که تاریخ بشری بخود دیده است. آمریکا نخستین کشوری بود که از این سلاح علیه مردم ژاپن استفاده کرد و فاجعه افرید. اکنون خلع سلاح اتمی و نابودی این سلاح صحیح‌ترین شعار برای ممانعت از کشتار جمعی و تامین صلح در جهان است. اما خلع سلاح اتمی ابتدا باید در کشوری شروع شود که خود دارای بزرگترین زرادخانه اتمی در جهان است و علاوه بر آن سابقه جنایت بار و ننگینی در استفاده از آن دارد. به عبارت روشن‌تر خلع سلاح اتمی باید از آمریکا آغاز شود. اما واقعیات کنونی امروز جهان طور دیگری است و فقط با نیت خیر اومانیستی و حتا شعار صحیح نمی‌توان سیاست تعیین کرد و به جنگ دشمن بی‌رحم و ریاکار رفت. واقعیت این است اگر برای هر کشور مفروض تحت محاصره‌ای داشتن سلاح اتمی یک امر بقا؛ و بازدارنده‌ای محسوب می‌شود آن کشور نیز حق دارد که مسلح به چنین سلاحی شود. این حق یعنی احترام به تساوی حقوق ملل. اگر آمریکا و اسرائیل، فرانسه، انگلیس، چین، هندوستان، پاکستان.... دارای چنین حقی‌اند آنوقت کشورهایی نظیر کره شمالی، ونزوئلا، ایران و کوبا و هر کشور دیگری نیز صرف نظر از ماهیت حکومت سیاسی آن کشور می‌توانند و حق دارند برای موجودیت خود دست به تولید سلاح اتمی بزنند. اینکه غرب اینهمه از تولید احتمالی سلاح اتمی ایران می‌هراسد و جنجال به پا می‌کند فقط بخاطر امر بازدارندگی این سلاح در دست دشمن است و نه امر انسانی. غرب از داشتن ۴۰۰ کلاهک اتمی اسرائیل حمایت می‌کند و مخالف هرگونه بازرسی آژانس بین‌المللی اتمی در این کشور جعلی و جنگ افروز است، اما در مورد سه کلاهک احتمالی اتمی ایران اینهمه مخالفت و جنجال به راه می‌اندازد. آیا همین امر نشان نمی‌دهد که زمان آن رسیده که ایران نیز از کنترل سازمان انرژی اتمی خروج کند و تیر خلاص را به اما و اگرها بزند و به تقویت بازدارندگی خود مبادرت ورزد؟*



آیا ایران اورانیوم غنی شده کافی برای ساخت ۳ سلاح هسته‌ای را در اختیار دارد؟

نشریه واشنگتن پست آمریکا به نقل از مقامات سابق و فعلی این کشور گزارش کرده است که ذخایر اورانیوم غنی شده ایران برای ساخت دستکم ۳ بمب هسته‌ای کافی است و تهران می‌تواند ظرف مدتی کوتاه از چند روز تا چند هفته غلظت آن‌ها را تا درجه تسلیحاتی برساند. این مقامات گفته‌اند با این وجود، تولید نسخه اولیه یک سلاح هسته‌ای پس از تصمیم قطعی برای رفتن به طرف بمب می‌تواند تا شش ماه طول بکشد. در همین حال غلبه بر چالش‌های ساخت کلاهک هسته‌ای قابل نصب بر روی موشک شاید دو سال یا بیشتر به درازا بیانجامد. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در گزارش آخرین سفر بازرسان خود به ایران، با اشاره به تجهیزات تازه نصب شده در مرکز فردو آورده بود که تولید اورانیوم غنی‌سازی شده ایران در مدتی کوتاه می‌تواند دو برابر شود. امری که به گفته کارشناسان ایران را بیش از هر زمان دیگری در تاریخ این کشور به توانایی تولید تسلیحات هسته‌ای نزدیک کرده است. واشنگتن پست به نقل از ده‌ها مقام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، مسئولین اسبق و فعلی آمریکایی و همینطور مقامات اطلاعاتی و امنیتی

بیمارستان مراجعه می‌کنند، باعث ناراضی‌نسی شده است.» این نماینده مجلس شورای اسلامی همچنین گفت: «هزینه‌های بیمارستان با تعرفه‌های پایین دولتی و با پرداخت حداقل ۸ ماه تاخیر توسط سازمان‌های بیمه‌گر، طلب‌های انباشته دانشگاه علوم پزشکی مازندران و بی‌توجهی مسئولین باعث شده است که حجم کار پرستاران افزایش یابد.»

محمدعلی محسنی‌بندی با تاکید بر این موضوع که «وضع جامعه پرستاران اصلاً خوب نیست» افزود که بی‌توجهی مسئولان در این زمینه به‌وضوح مشخص است.»

پیش از این، ابوالقاسم ابوطالبی، عضو شورای عالی نظام پرستاری، در روزهای پایانی سال گذشته وضعیت مهاجرت پرستاران از ایران را در «مرز بحران» توصیف کرده و خواستار یافتن راهکار برای آن شده بود. او با اشاره به آموزش حدود ۱۰ هزار نیروی پرستاری در سال افزوده بود که در سال ۱۴۰۱، نزدیک به سه هزار پرستار مهاجرت کردند.

به گفته مسئولان وزارت بهداشت، مقصد مهاجرت پرستاران طیف وسیعی از کشورها شامل همسایگان ایران و حوزه خلیج فارس تا کشورهای غربی، اروپایی و آفریقایی جنوبی را در بر می‌گیرد.

پرستاران از جمله اقشار زحمتکشی هستند که در سالیان اخیر با اعتراضات و تجمع‌هایی، ناراضی‌نسی خود را به‌مسئولان نظام نشان داده و خواستار رسیدگی به مطالبات برحق خود شده‌اند.

این اعتراضات در برخی موارد با برخوردهای سرکوبگرانه و غیرقانونی، از قبیل ۶ ماه انفعال از خدمت معترضان شده است. ریشه این بحران و اعتراضات پرستاران ایران در خصوصی‌سازی بیمارستان‌های دولتی، تعدیل کادر درمانی (از پزشک و پرستار گرفته تا کارمند و کارگر)، کاهش و انجماد دستمزدها، اضافه کاری اجباری، کاهش انجام خدمات تمیزکاری توسط شرکت‌ها و مقاطعه‌کاران خصوصی و ... عملاً بیمارستان‌ها و کل نظام درمان را به تجارت‌خانه‌ای تبدیل کرده که تنها و تنها افزایش نرخ استثمار و کسب سود حداکثر را مد نظر دارد. جان انسان فدای سود حداکثر است. علل مهاجرت پرستاران ایران به ممالک اروپایی و خلیج فارس را باید در سرکوب شدید دستمزد و سیاست‌های نئولیبرالی دید که امروز در سراسر جهان حاکم است. مهاجرت از کشور چاره کار نیست، همین سیاست در کشورهای اروپایی در شکل دیگری دمار از روزگار پرستاران درآورده استرس کاری، بیماری‌های جسمی و روحی را در این ممالک گسترش داده است.

مبارزه متحد پرستاران و تداوم این مبارزه در شکل سازمان‌یافته علیه تعرض سیاست ریاضت اقتصادی و دولت معجری این سیاست‌ها سرمایه‌داری راهگشای این مبارزه صنفی است. بدون متحد شدن همه اقشار ولایه‌های زحمتکش در سایر شاخه‌های تولیدی و خدماتی و تشکیل سراسری امکان عقب‌راندن کارفرمای نئولیبرال بسیار ضعیف است. بکشیم متحد شویم!*



اعتراض پرستاران شهرهای مختلف ایران به اضافه‌کار اجباری

مهاجرت «سه هزار پرستار» از ایران در سال گذشته: نتیجه سیاست ویرانگر نئولیبرالی و سرکوب دستمزد است

خبرگزاری ایلنا روز شنبه اول اردیبهشت، خبر داد که پرستاران بیمارستان‌ها در شهرهای مختلف ایران، کمپین‌هایی در اعتراض به «اضافه‌کار اجباری» راه‌اندازی کرده‌اند.

از جمله اعتراضات به اضافه‌کار اجباری، شکایت برخی از پرستاران در مشهد به دیوان عدالت بوده است.

همچنین حدود ۲۰۰ پرستار بیمارستان شهید رجایی شیراز در اعتراض به «شیفت‌های زیاد و مبلغ بسیار ناچیز اضافه‌کار اجباری»، «درخواست عدم اضافه‌کار اجباری را پر کرده‌اند».

بر اساس این گزارش، پرستاران معترض می‌گویند دیگر حاضر نیستند به اضافه‌کار اجباری که «بیگاری صرف» است، تن بدهند. ایلنا اشاره کرد که حق اضافه‌کار اجباری پرستاران «بسیار ناچیز و رقمی بین ۱۶ تا ۲۰ هزار تومان برای هر ساعت کار» است.

در این ارتباط، به نوشته وبسایت «جماران»، یک عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس شورای اسلامی با اشاره به این که خروج پرستاران و کادر درمان «یکی از معضلات و چالش‌های جدی حوزه بهداشت و درمان در آینده خواهد بود» گفت: تعداد پرستاران ما کم است و گامی که مجلس برای رضایت‌مندی پرستاران برداشت، بحث تعرفه‌گذاری خدمات پرستاری بود اما این تعرفه‌گذاری نه تنها با پرداخت مناسبی صورت نگرفت بلکه به‌موقع هم انجام نمی‌شود. محمدعلی محسنی‌بندی افزود: «به واسطه گردشگرپذیر بودن غرب استان مازندران، خصوصاً نوشهر، چالوس و کلاردشت، حجم کاری پرستاران در منطقه ما بسیار زیاد است و بیمارستان از نظر مالی به‌شدت با مشکل مواجه است.» او اضافه کرد: «حجم کاری بالا، پرداخت با تاخیر و تعداد کم نیروها و حجم بیمارانی که به این

رفتند. اگر چه ۱۵ میلیون نیز به خط فقر ۳۰ میلیونی نمی‌رسد ولی پویش ۱۵ میلیونی مبارزه‌ای صنفی است که حکومت و سرمایه‌داران را به چالش کشاند و نوید مبارزه‌ای متشکل در سال ۱۴۰۳ را به کارگران داد که امید بخش است. طرح استیضاح وزیر از طرف کارگران نیز مسئله‌ای جدید است که نشان داد می‌توان علیه بالاترین مقام‌های دولتی نیز به صورت تبلیغی و قانونی طرح شکایت کرد که خود موضوعی برجسته و قابل توجه است که تاکنون مطرح نشده بود. پویش حداقل دستمزد ۱۵ میلیونی و طرح استیضاح وزیر کار، ریختن آب در لانه و خوابگاه مورچگان بود.

در سال ۱۴۰۲ فقط در استان تهران ۴۱۴ کارگر بر اثر حوادث محیط کار کشته شدند و در سال جدید نیز در سطح کشور نزدیک به ۳۰ کارگر کشته و بسیاری مصدوم شدند که البته، حوادث محیط کار را می‌بایست با تشکل‌پذیری و مبارزه برای ایجاد شرایط ایمنی و به دست آوردن آموزش‌های لازم، به حداقل ممکن برسانیم. اگر چه کارفرمایان با فقیر سازی و عدم ایجاد شرایط ایمنی لازم برای ما کارگران مشکل آفرینی می‌کنند ولی ما می‌بایست با تلاش برای فراگیری و مبارزه برای بدست آوردن شرایط ایمن در محیط کار، به جنگ حوادث ناگوار در محیط کار برویم.

کارفرمایان و سیاست‌های فقیر ساز نئولیبرالی علاوه بر ایجاد شرایط نایمن در محیط کار، به روح و روان کارگران نیز حمله می‌کنند و با ایجاد ناامیدی عده‌ای از کارگران را از چرخه تولید خارج می‌کنند و به بزهکاری می‌کشاند و یا باعث و بانی خودکشی عده‌ای از کارگران و زحمتکشان می‌شوند. ولی چاره کارگران در تشکل‌یابی و ایجاد روح مبارزه در میان خود و دیگر کارگران است تا به مبارزه علیه نظام کثیف سرمایه‌داری و زالوهای حاکم بر آن پردازیم و به حقوق حقه خود برسیم. در مقابله با مبارزه متشکل کارگران و زحمتکشان، علاوه بر سرمایه‌داران و حکومت حامی ایشان، منحرفان سیاسی، ناامیدان و نا آگاهان نیز وجود دارند که اگر با سیاست‌ها و شعارهای از روی ناامیدی، سازشکارانه، هوچی‌گرانه، عصبی‌مابانه و خشمگینانه مبارزه نکنیم و سیاست و شعارهای راست‌روانه و یا چپ‌روانه آنان را افشاء نسازیم ضربه این دشمنان با ظاهر دوست از ضربه دشمنان آشکار بر مبارزات طبقات زیرین جامعه کشنده‌تر خواهد بود. همانگونه که در گذشته نیز با مبارزات چریکی دهه چهل شمسی و یا آشوبگری سال ۱۴۰۱ با نام (زن، زندگی، آزادی) به مبارزات کارگری ضربه وارد شد. آنچه ما را به سرمنزل مقصود و زندگی شایسته خواهد رساند مبارزه متشکل، متحد و آگاهانه تحت رهبری سازمان‌های صنفی و سیاسی می‌باشد. در فروردین ماه مبارزات کارگران و زحمتکشان ادامه یافت که در ذیل به بخشی از این اعتراضات اشاره می‌کنیم.

نفت، گاز و پتروشیمی



در جبهه نبرد طبقاتی

اخبار، گزارشات و اعتراضات کارگری فروردین ماه

۱۴۰۳

سالی که نکوست از بهارش پیداست!

هر سال قبل از شروع بهار با تعیین حداقل دستمزدی چندین برابر زیر خط فقر، به کارگران و زحمتکشان هشدار آمدن سالی سخت‌تر از سال قبل داده می‌شود، هر چند که در گفتار درمانی مسئولان حکومتی بشارت رفاه و گشایش در زندگی به زبان آورده می‌شود.

وزیر کار (توبخوان سرمایه) و تیم همراهش در شورای عالی کار (سرمایه صحیح تراست) قبل از آغاز بهار با تعیین دستمزدی که کفاف یک‌هفته را نیز نمی‌دهد، و سقوط بلاواسطه ارزش ریال در مقابل ارزهای خارجی، به کارگران و زحمتکشان فهماندند که بدون آمادگی برای مبارزه سخت طبقاتی، نمی‌توان به گرفتن حقوق حقه خود امید داشت.

اگرچه سرمایه‌داران و حکومت حامی سرمایه از بعد از انتخابات، سرکوب دستمزد و سرکوب فعالان صنفی کارگری و فرهنگی را در دستور کار خود قرار دادند، ولی کارگران نیز با درایت قابل توجه‌ای به مبارزه با حداقل مزد تعیین شده از طرف «برده‌داران مدرن»، پرداختند و پویش مزد ۱۵ میلیونی را پیش کشیدند و تا تقاضای استیضاح وزیر کار را نیز پیش

۵ فروردین

کارگران شرکت نفت فلات قاره ایران در جزیره خارک در اعتراض به عدم توجه و رسیدگی به مطالباتشان مجدداً در محل کار دست به تجمع اعتراضی زدند و خواستار «حذف کامل سقف حقوق، حذف تفکیک نادرست مشاغل در مناطق عملیاتی، حذف محدودیت حق سنوات بازنشستگی، عودت کسورات مزاد مالیات، اجرای کامل ماده ۱۰ با وجود ظرفیت‌های قانونی و اختیاراتی مانند افزایش درصد گرید و پریزال و عدم دست‌درازی به صندوق بازنشستگی نفت» شدند.

۱۰ فروردین

کارکنان شرکت نفت فلات قاره ایران منطقه عملیاتی لاوان در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالبات خود در ادامه‌ی تجمعات صنفی قبلی، اولین تجمع سال ۱۴۰۳ خود را شکل داده و خواستار «برکناری نفوذی‌ها و مدیران نالایق، حذف سقف حقوق، اصلاح کف حقوق، حذف محدودیت بر حق سنوات، اجرای کامل ماده ۱۰، پرداخت بک‌پی ماده ۱۰، عدم تفکیک مشاغل در مناطق عملیاتی و توقف دست‌اندازی به صندوق بازنشستگی نفت» شدند.

۱۴ فروردین

کارکنان رسمی عملیاتی در شرکت ملی حفاری ایران در اعتراض به تعیین سقف حقوق و دیگر مطالباتشان دست به تجمع اعتراضی در محل کار خود زدند و خواستار فوری «برکناری نفوذی‌ها و مدیران نالایق و فاسد، حذف سقف حقوق، اصلاح کف حقوق، حذف محدودیت حق سنوات بازنشستگی، اجرای کامل ماده ۱۰، پرداخت بک‌پی ماده ۱۰، عدم تفکیک مشاغل در مناطق عملیاتی و ...» شدند.

۲۴ فروردین

کارکنان رسمی عملیاتی شاغل در شرکت نفت فلات قاره در لاوان دست به تجمع دیگری زده و پیگیر مطالباتشان شدند. کارگران رسمی از مهر ماه گذشته اعتراضات سراسری خود را آغاز و هر هفته در شرکت‌های مختلف نفتی تجمع می‌کنند.

۳۱ فروردین

کارگران رسمی عملیاتی شرکت نفت فلات قاره شاغل در لاوان در محل کار خود دست به تجمع اعتراضی زدند و خواستار توجه و رسیدگی به مطالباتشان شدند. اهم مطالبات کارگران نفتی «حذف کامل سقف حقوق، اصلاح کف حقوق، حذف نفوذی‌ها و مدیران نالایق، حذف تفکیک نادرست مشاغل در مناطق عملیاتی، حذف محدودیت حق سنوات بازنشستگی، عودت کسورات مزاد مالیات، اجرای کامل ماده ۱۰، پرداخت بک‌پی ماده ۱۰، عدم تفکیک مشاغل در مناطق عملیاتی، استرداد مزاد مالیات کسر شده، اصلاح روش اخذ مالیات در مناطق عملیاتی و عدم دست‌درازی به صندوق بازنشستگی نفت» می‌باشد.

فولاد**۱۸ فروردین**

کارگران گروه ملی فولاد اهواز که در جریان اعتراضات اخیر از ابتدای سال از کار اخراج شده‌اند، برای پیگیری بازگشت به کار خود و به نشانه اعتراض به احکام اخراج، قصد برپایی چادر و تحصن مقابل شرکت را داشتند که با حمله و هجوم بی‌شرمانه ماموران حراست روبرو شدند. براساس گزارش منابع کارگری، مدیران مجموعه گروه ملی با عدم تمدید قرارداد ۱۵ نفر از کارگران از جمله «مسعود نواصر، سعید حلوایی، حسین رضایی، مرتضی اکبریان، امید فرهادی زاده، مهدی گوبالی زاده، حسین غزلاوی، عبدالله چریکی، قاسم توانگر، علی سیاحی، جابر عیباوی، جاسم غلامی» عملاً موجبات اخراج این کارگران را فراهم آورده است. همچنین برخی دیگر از کارگران حاضر در اجتماعات سال گذشته گروه ملی فولاد نیز به مجموعه استادیوم الغدیر (متعلق به گروه ملی فولاد) مامور شدند که با وجود تخصص فنی اغلب این کارگران، این اقدام عقلانی و در راستای استفاده حداکثری از تخصص و توان کارگران به نظر نمی‌رسد. «کریم سیاحی، امین صداقت‌فر، ایمان حاجی‌زاده، فرهاد اکبریان، میثم قنوتی، رضا نگرایی، محمد الهایی، سید تقی حسن زاده، عبدالله درویشی، سید علی موسوی، بهزاد علیخانی، میلاد شاهمرادی، ابراهیم بناری، یوسف حردانی، ناصر منصوری»، از جمله این کارگران هستند. سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران با انتشار اطلاعیه‌ای حمایت خود را از کارگران اخراجی اعلام داشت و خواهان بازگشت این کارگران به کار شد. در این اطلاعیه آمده است: «سفره همه کارگران یکی است و گرسنگی یک خانواده کارگری، گرسنگی همه کارگران است.»

۲۹ فروردین

کارگران اخراج شده گروه ملی صنعتی فولاد و تعدادی از کارگرانی که به اجبار و تحت عنوان مامور به خدمت از محل کار خود به ورزشگاه غدیر اهواز تبعید شده‌اند، در اعتراض به اخراج کارگران حق‌خواه فولاد مقابل ورودی شرکت دست به تحصن زدند و خواستار بازگشت به کار همه کارگران اخراجی و بازگشت به محیط شرکت برای کارگران تبعید شده به ورزشگاه غدیر، شدند و اعلام داشتند که: «در صورت عدم لغو احکام اخراج و تبعید از محل کارشان، در تهران و مقابل مدیریت بانک ملی ایران دست به اعتراض خواهند زد.»

راه آهن**۱ فروردین**

کارگران و کارکنان نگهداری خط و ابنیه فنی راه آهن خراسان در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای آخر سال خود دست از کار کشیدند و نخستین اعتصاب کارگری در سال جدید را رقم زدند. کارگران خواستار رفع تبعیض در پاداش، حقوق و مزایای مزدی نسبت به کارگران رسمی و قرارداد هستند. کارگران پیمانی راه آهن از مزد کمتر برخوردارند و از مزایایی که کارگران رسمی و تجمعی می‌گیرند، محروم هستند. این موضوع در کنار حداکثر پرداختی ۶ تا ۷ میلیون

۲۰ فروردین

شماری از پرستاران شیراز در اعتراض به اظهارات رئیس دانشگاه علوم پزشکی این شهر، مقابل استانداری تجمع کردند و تهدید کردند که در صورت ادامه روند جاری، اعتصاب خواهند کرد. رئیس دانشگاه علوم پزشکی گفته بود «فقط معترضند». پرستاران شیرازی با نمایش سفره‌های خالی خواستار

پایان دادن به وعده‌های پوچ و توخالی مسئولین شدند جمعی از پرستاران و کادر درمان بیمارستان بقایی اهواز، در اعتراض به عدم تحقق مطالباتشان در مقابل این مرکز دست به تجمع زدند.

۲۷ فروردین

شماری از مراقبین سلامت خصوصی استان فارس، در اعتراض به عدم پرداخت ۳۰ ماه حقوق معوقه خود در شهر شیراز تجمع اعتراضی برگزار کردند.

۳۱ فروردین

حدود ۲۰۰ پرستار بیمارستان شهید رجایی شیراز نیز در اعتراض به شیفت‌های زیاد و مبلغ بسیار ناچیز اضافه‌کار اجباری، درخواست عدم اضافه‌کار اجباری را پر کرده‌اند؛ این پرستاران می‌گویند دیگر حاضر نیستیم به اضافه‌کار اجباری که بیکاری صرف است، تن بدهیم. در هفته‌ها و ماه‌های اخیر، پرستاران در بیمارستان‌های شهرهای مختلف، نسبت به اضافه‌کار اجباری اعتراض کرده‌اند؛ برای نمونه، برخی از پرستاران مشهد به دیوان عدالت شکایت برده‌اند و دست از اضافه‌کار اجباری کشیده‌اند. حق‌الزحمه اضافه‌کار اجباری پرستاران بسیار ناچیز و رقمی بین ۱۶ تا ۲۰ هزار تومان برای کار در هر ساعت است.

بازنشستگان

۱۸ فروردین

جمعی از بازنشستگان شوش و اهواز، به کانون بازنشستگان تامین اجتماعی خوزستان مراجعه کردند و خواستار اجرای ماده ۹۶ قانون تامین اجتماعی در رابطه با افزایش مستمری‌ها در سال ۱۴۰۳ شدند. این بازنشستگان درخواست کردند مستمری‌ها بر اساس الزامات ماده ۹۶ قانون تامین اجتماعی و مطابق با افزایش هزینه‌های زندگی زیاد شود.

۱۹ فروردین

جمعی از بازنشستگان صندوق فولاد اصفهان در اعتراض به وضعیت نامناسب معیشتی، تحمیل فقر و تبعیض و عدم اجرای مصوبات قانونی و عدم رسیدگی به خواسته‌هایشان مقابل صندوق بازنشستگی اصفهان دست به تجمع و راهپیمایی زدند

جمعی از بازنشستگان تامین اجتماعی در شهرهای اراک، کرمانشاه، اهواز، شوش و دزفول در اعتراض به دستمزد های نامناسب و ناچیز، فقر و نداری، فساد و غارت، تبعیض و نابرابری‌ها دست به تجمع و راهپیمایی اعتراضی زدند. «وعده وعید کافیه، سفره ما خالیه!»، «زندانی سیاسی آزاد باید گردد!»

۲۰ فروردین

تومانی به این کارگران از عوامل اصلی اعتصاب کارگران این بخش در سال گذشته بوده است. مشکلات معیشتی و عدم توجه دولت و دستگاه‌های مربوطه به مشکلات کارگران باعث شده است تا تجمعات اعتراضی و اعتصاب در بخش‌های مختلف به صورت منظم پیگیری شود

۷ فروردین

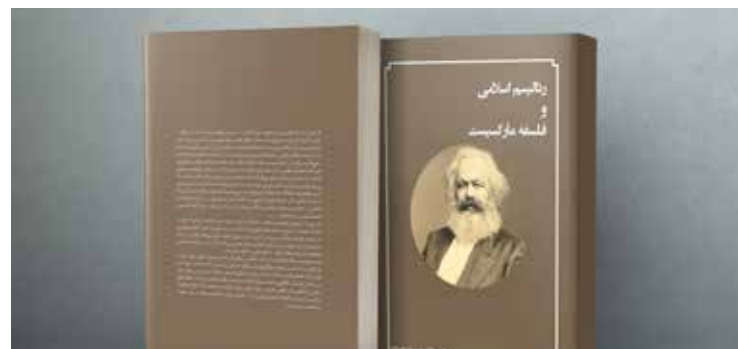
کارگران و کارکنان نگهداری خط و ابنیه فنی راه آهن لرستان در اعتراض به حقوق معوقه خود دست به اعتصاب زدند و به صورت نمادین سفره خالی سال نو پهن کردند. شرکت تراورس که یکی از بزرگترین شرکت‌های خصوصی می‌باشد هم اکنون حقوق بر حق کارگران را پرداخت نمی‌کند. این شرکت در کرج، هرمزگان، لرستان، زاگرس، خراسان و ... فعالیت دارد ۷۰ درصد حقوق دریافتی کارگران برای اجاره‌بها صرف می‌شود

شهرداری

۱۲ فروردین

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه با انتشار اطلاعیه‌ای اعتراض خود را به عدم موافقت مسئولان قضایی با مرخصی حسن سعیدی اعلام داشت. در بخشی از این اطلاعیه آمده است: «مخالفت با مرخصی و آزادی مشروط حسن سعیدی با وجود سپری شدن بیش از یک‌سوم دوران حبس، کینه‌توزی و ظلمی آشکار نسبت به این کارگر زندانی و خانواده ایشان می‌باشد و از هیچ‌گونه وجاهت قانونی طبق قوانین خودشان نیز برخوردار نیست و بشدت محکوم است». گروهی از کارگران قرارداد حجمی شهرداری دزفول در ادامه بی‌توجهی کارفرما به نامشخص بودن وضعیت مطالبات معوقه خود «پرداخت مطالبات سنواتی، تسریع در اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، به روز شدن حقوق‌ها و تامین امنیت شغلی»، دست به تجمع اعتراضی زدند. به گفته کارگران: «رفع تبعیض، یک خواسته قانونی و حق مسلم ما کارگران است؛ وقتی ما برای شهرداری در سطح شهر کار می‌کنیم، چرا قرارداد مستقیم نداشته باشیم؟»

کادر درمان و بهداشت



جهت تهیه این اثر با ارزش از رفیق دکتر فروتن با ما تماس حاصل فرمائید

حمایت کنند. در بخشی از این بیانیه آمده است: «و به راستی مگر می‌توان انسان بود و در مقابل این همه جنایات غیرقابل وصف رژیم فاشیستی، نژادپرست، اشغالگر و نسل‌کش اسرائیل دم فرو بست؟! در راستای ضرورت کمک‌رسانی فوری به مردم غزه، پویش بین‌المللی «غذا برای غزه» که با ابتکار عمل کارگران به جریان افتاده، از یکایک ملت شریف و آگاه ایران تقاضا می‌کنیم که به این پویش پیوندید.»

۱۸ فروردین

دو کارگر کمباین‌سازی تبریز «داوود حسین زاده» با ۲۲ سال و «محمد برزگر» با ۲۰ سال سابقه کار، در نخستین روز کاری واحد کمباین‌سازی تبریز در سال ۱۴۰۳، از حضور در محل کار خود منع و از کار اخراج شدند. این دو کارگر، از کارگران قراردادی شرکت «توسعه صنعت آذربایجان» یا کمباین‌سازی سهند تبریز هستند که از صبح روز ششم فروردین ماه سال جاری به دلیل عدم نیاز تاکنون اجازه حضور در محل کار خود را نداشته‌اند. اخیراً کارفرمای بخش خصوصی واحد کمباین‌سازی را به یک بخش خصوصی دیگر واگذار کرده است.

مخابرات استان گیلان اعضای هیات مدیره انجمن صنفی کارگری مخابرات را اخراج کرد. این اقدام مخابرات در واقع هشدار به کارگران دیگر است که نتیجه‌ی پیگیری حقوقشان چیزی جز اخراج از کار نیست! مخابرات کارگر با سابقه‌ی ۲۸ سال کار را یک‌شبه کنار می‌گذارد تا به دیگران نتیجه‌ی پیگیری حق و حقوق‌شان را نشان دهد! وقتی با اعضای انجمن صنفی این کار را می‌کنند و بعد از سال‌ها کار به راحتی کنارشان می‌گذارند، معلوم است با نیروهای دیگر چه می‌کنند!

۲۰ فروردین

کارگران کارخانه خاور سیمان پارسیان واقع در شهرستان لردگان در چهارمحال و بختیاری دومین روز اعتصاب و تجمع خود را مقابل اداره کار و محوطه کارخانه را پشت سر گذاشتند و خواستار «پرداخت معوقات مزدی سال گذشته و عیدی، افزایش حقوق با پرداخت اضافه کار، پاداش و سایر مزایای شغلی از جمله حق مرخصی» شدند.

۲۵ فروردین

کارگران معدن زغال‌سنگ «نگین» طبس واقع در استان خراسان جنوبی در اعتراض به حقوق‌های اندک، در چهارمین روز از اعتراض خود، دست به اعتصاب و تجمع اعتراضی در محوطه محل کار خود زدند و خواستار رسیدگی مسئولان به مطالبات برحق خود «پرداخت معوقات مزدی سال گذشته، افزایش حداقل حقوق و سایر مزایای شغلی، تامین امنیت شغلی و ...» شدند. طبق اظهارات کارگران معدن نگین؛ با وجود آنکه کارگران در چندین نوبت از مسئولان شهرستانی و مدیران معدن خواسته بودند به مشکلات این معدن رسیدگی شود اما آنان نسبت به این موضوع بی‌توجهی کرده‌اند و سکوت آنان موجب اعتراض کارگران در این معدن شده است.

چاره زحمتگشان وحدت و تشکیلات است!*

جمعی از بازنشستگان مخابرات در استان‌های آذربایجان غربی، استان مرکزی، کردستان (سنندج و میوان)، آذربایجان شرقی، هرمزگان، خوزستان، لرستان، گیلان، کرمانشاه، تهران و ... در اعتراض به عدم اجرای آیین‌نامه استخدامی رفاهی ۸۹ و سایر مطالبات پایمال شده خود مقابل مخابرات منطقه مربوطه خود دست به تجمع اعتراضی زدند. «اجرای آیین‌نامه حق مسلم ماست!»

۲۶ فروردین

جمعی از بازنشستگان شوش، اراک، کرمانشاه و اهواز در اعتراض به «فقر و فلاکت، مستمری پایین‌تر از خط فقر، عیدی ناچیز و بی‌توجهی به موضوع اجرای کامل متناسب‌سازی» دست به تجمع اعتراضی زدند. بازنشستگان با دردست داشتن پلاکارد و سر دادن شعار خواهان امکانات رفاهی، درمانی و افزایش حقوق و رفع مشکلات اقتصادی و سیاسی شدند

جمعی از بازنشستگان فولاد در تهران، قائم‌شهر و اصفهان مقابل ساختمان صندوق بازنشستگی در قائم‌شهر و اصفهان تجمع اعتراضی برگزار کردند و خواستار رسیدگی به مطالبات و خواسته‌های خود شدند. اهم خواسته‌های بازنشستگان فولاد «اجرای بند یک صورت جلسه ۱۵ مهرماه هیات مدیره، اجرای طرح تکمیلی همسان‌سازی، دریافت مطالبات معوقه، تضمین اجرای تعهدات درمانی مطابق با آیین‌نامه فولاد و اجرای آیین‌نامه و قوانین خاص فولادی و احیای جایگاه آن» می‌باشند. بازنشستگان صندوق فولاد از مدیریت صندوق و مسئولان کانون خواستند به مطالبات آن‌ها در ارتباط با افزایش حقوق مستمری‌ها بر اساس نرخ تورم پاسخ دهند.

حدود ده هزار نفر از معلمان بازنشسته سراسر ایران پیرو فراخوان انجمن صنفی بازنشستگان نیمه دوم ۱۴۰۰ برای تجمع در روزهای ۲۶ و ۲۷ فروردین، در میدان بهارستان مقابل سازمان برنامه بودجه دست به تجمع اعتراضی با شکوهی زدند و خواستار «پرداخت سریع پاداش که تاکنون ۳۱ ماه تاخیر داشته است»، اصلاح حقوق بازنشستگی آنان بر مبنای ماده یک دستورالعمل اجرایی متناسب‌سازی حقوق بازنشستگی مبنی بر ۹۰ درصد حکم رتبه‌بندی، پرداخت سریع ۳۰ ماه معوقات حقوق بازنشستگی مربوط به مهر ۱۴۰۰ تا اسفند ۱۴۰۲، پرداخت معوقات رتبه‌بندی مربوط به زمان شاغلی که بیش از ۲ سال از آن گذشته است.» شدند.

کارگران دیگر

۹ فروردین

با وجود صدور غیر قانونی مصوبه مزدی در شورای عالی کار که بدون امضای نمایندگان کارگری صورت گرفته، کارزار دستمزد ۱۵ میلیون تومانی همچنان جریان دارد و کارگران با امضای آن خواستار ابطال مصوبه مزدی ۱۴۰۳ هستند. تا کنون بیش از ۱۱۰ هزار کارگر با امضای این کارزار، خواستار ورود نهادهای قانونی به مسئله دستمزد کارگران شده‌اند. خواسته کارگران شاغل و بازنشسته، ابطال مصوبه مزدی ۱۴۰۳ توسط دیوان عدالت اداری و تشکیل مجدد نشست‌های شورای عالی کار برای افزایش عادلانه دستمزد است به گونه‌ای که پایه مزدی کارگران به ۱۵ میلیون تومان در هر ماه برسد.

۱۶ فروردین

شورای پویش کارگری دستمزد ۱۴۰۳ با انتشار بیانیه‌ای از کارگران سراسر ایران درخواست کرد تا از پویش بین‌المللی «غذا برای غزه»

سوال دانشجو: با این که شما از اوضاع مملکت خیر دارید، چرا کاری انجام نمی‌دهید؟ اگر مسئولان گوش نمی‌کنند، چرا با آنها برخورد نمی‌کنید؟

پاسخ رهبر انقلاب: همه در مقابل قانون و مسئولیت‌های خودشان پاسخگو هستند و باید جواب بدهند. اما این که چرا من افرادی را نمی‌گمارم؛ پاسخ این است که طبق قانون عمل می‌کنم. گماشتن افراد، به‌عهده رهبری نیست. طبق قانون روالی وجود دارد؛ باید آن روال عمل شود.

نقل از فرهیختگان ۱۰ پرسش مهم دانشجویی از رهبر انقلاب در دهه هفتاد و هشتاد خورشیدی»

پی نوشت: اکنون بیش از دو دهه از این پرسش و پاسخ می‌گذرد و وضعیت معیشتی مردم نه تنها بهتر نشده بلکه بشدت وخیم‌تر از هر زمان شده است. پاسخ «رهبر جمهوری اسلامی»، پاسخ مشخص به بحران اقتصادی و علل بروز آن نیست، بلکه فرار از مسئولیت و توجیه وضع موجود است. «رهبر جمهوری اسلامی» می‌گوید وی یک عقیده جدی دارد که «بحث عدالت» باید تعقیب شود، منتها آن کسی که باید تعقیب کند ایشان نیست، دستگاه‌های قضایی و دولتی هستند!

«رهبر جمهوری اسلامی» که خودش از آغاز سیاست تعدیل اقتصادی/نئولیبرالی تحت مدیریت هاشمی رفسنجانی، در راس هرم قرار داشت و این تعرض اقتصادی و غارت اموال عمومی را به رسمیت شناخت، عدالت اجتماعی را عملاً در پای کلان سرمایه‌داران قربانی کرد و فقر و فاقه و شکاف عظیم طبقاتی کنونی محصول چنین سیاست عدالت ستیزانه است و هنوز هم ادامه دارد. «رهبر» نه مخالف خصوصی سازی اموال عمومی است و نه اجرای سیاستهای ریاضت اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول. با فرمان شخص رهبر بند ۴۳ و ۴۴ قانون اساسی بنفع کلان سرمایه‌داران تغییر کرد. اموال عمومی به اشخاص غارتگر سپرده شد. بنابر این وی مسبب اصلی فلاکت اقتصادی کنونی ایران است و باید پاسخگوی فرمان‌های کارگرسنیزاته و ضد مردمی نئولیبرالی که هارترین شکل تعرض سرمایه‌داری به نان و معیشت کارگران است باشد. در اواخر عمر رژیم شاه عده‌ای می‌گفتند، «شاه خبر از واقیعت مردم ندارد»، اطلاعات غلطی به او می‌رسانند». حالا گفته می‌شود «رهبر اطلاعات درستی در مورد وضعیت مردم در دست دارد اما دیگران به او امر او تن نمی‌دهند» در هردو حالت وقتی این رهبران زر و زور و بی‌ارتباط با مردم، صدای غرش پابرهنگان را می‌شوند، می‌گویند «صدای انقلاب شما را شنیدیم، مجال دهید تا فساد و بی‌عدالتی را برچینیم!! این صدا، صدای میلیونها کارگر و زحمتکش است، صدای انقلاب است که در صورت ساز و کار تشکل و آگاهی ظلمت نظام سرمایه‌داری و همه نمایندگان و مظاهر آن را از ریشه بر خواهد چید...»*



پرسش‌های مهمی که هرگز پاسخ روشنی نگرفت

«یاد آوری چند پرسش دانشجویی از رهبر انقلاب در دهه ۷۰ و ۸۰»

(دانشگاه صنعتی شریف ۱۳۷۸/۰۹/۰۱)

سوال دانشجو: آیا زمان آن نرسیده که به طریق اصولی به بحث عدالت اجتماعی بنگریم و دارایی‌های افراد را مورد بررسی قرار دهیم و این امر را از دولتمردان آغاز کنیم؟ پاسخ رهبر انقلاب: من یک عقیده جدی دارم که بحث «عدالت اجتماعی» باید تعقیب شود؛ شکی در این نیست و بارها هم این را گفته‌ام، منتها آن کسی که باید تعقیب کند، بنده نیستم؛ دستگاه‌های قضایی و دستگاه‌های دولتی هستند که بایستی دنبال کنند.

سوال دانشجو: چرا با اشرافیگری ایجاد شده در بسیاری از مقامات کشوری، برخورد قاطع صورت نمی‌گیرد؟

پاسخ رهبر انقلاب: این که اموال مسئولان کشور را به‌طور دقیق رسیدگی کنند، چنین چیزی در قانون اساسی نیست. فقط در مورد تعدادی از مقامات مثل رهبری، ریاست جمهوری و بعضی‌های دیگر هست؛ البته این اصل هم اجرا می‌شود. اگر مسئولان اشرافیگری کنند، از مال مردم خرج می‌کنند؛ مال خودشان که نیست. این اشرافیگری با احساس عمومی مردم، با نوشتن، با گفتن و با ترویج این فکر، درست خواهد شد. (دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۲۲/۱۲/۱۳۷۹)

با فساد همه گیر در دستگاه حاکمیت باید با شمشیر تیز انقلاب مبارزه کرد



فساد نهادینه شده در سیستم ایران با توبه کاظم صدیقی‌ها از بین نمی‌رود

«از مردم ایران و رهبر انقلاب عذرخواهی
می‌کنم/مردم نباید در مساله پول ملی گرفتاری
داشته باشند»

کاظم صدیقی در سخنرانی اخیر خود به دزدیهای افشا شده و مال‌اندوژی که موجب اعتراضات عموم قرار گرفت گفت: «از اینکه در این چند روز اخیر شبکه‌های مجازی که قتلگاه جوانان و مسلخ آبروها شده‌اند این طلبه و سرباز ناچیز امام زمان، رهبری و مردم را بهانه قرار دادند و در اثر یک غفلت باعث شدند اینقدر مردم عزیز ما دلشان شکست و وقتی ما را می‌دیدند گریه می‌کردند، از اینکه باعث شدم این همه به شما هجمه شد عذر خواهی می‌کنم.» «ماجرای این قراراست که امام جمعه موقت تهران و دبیر ستاد امر به معروف زمینی هزارمیلیاردی در ازگل تهران مفت و مجانی نصیب صدیقی و پسرانش شده است. به گزارش رسانه‌های حکومتی در پی انتشار خبر انتقال باغ ۴۲۰۰ متری حوزه علمیه تهران به نام مؤسسه‌ای با سهامداری کاظم صدیقی و پسرانش، این حوزه که تحت تولیت خود او اداره می‌شود، مدعی شد اشکالات شکلی پیش آمده بود که رفع شد!! کاظم صدیقی «سال ۱۳۵۷ بعد از پیروزی انقلاب، وقتی که تنها ۲۷ سال داشت، به واسطه علی قدوسی، دادستان کل انقلاب وارد دستگاه قضایی شد. در همین زمان بود که به ریاست داسرا و دادگاه عالی انتظامی قضات منصوب شد. او از سال ۱۳۸۸ تاکنون با حکمی که رهبر جمهوری اسلامی، سید علی خامنه‌ای، صادر کرد، امام جمعه موقت تهران است. پدیده فساد در ایران چون موریه‌ای جامعه را دچار تنش، شکاف

طبقاتی، تزلزل و طغیان کرده است. فساد، نقض قوانین موجود برای تامین منافع و سود شخصی است که در بالاترین سطح حکومتی جولان می‌دهد. از فساد غالباً به‌عنوان یک بیماری شدید نام برده می‌شود. بیماری نظیر سرطان و یا ایدز که بطور بی‌رحمانه از یک سازمان به سازمان دیگر و از یک نهاد به نهاد دیگر سرایت می‌کند، بطوریکه تمام نهادهای موجود را تحلیل برده تا منجر به فروپاشی سیستم سیاسی حاکم شود

مبارزه با فساد یک مبارزه طبقاتی است که با تکیه بر زحمتکشان عملی است در ایران متأسفانه در فرهنگ عمومی حاکم، آن هم به‌علت درآمد نفت و فساد دستگاه‌های حاکم چه در رژیم گذشته و چه در حال، اقدام به فرار مالیاتی حُسن و زرنگی محسوب می‌گردد و نه ضرر به منافع ملی. به‌جز کارمندان و کارگران سایر طبقات و اقشار اجتماعی، که به‌ویژه کار آزاد می‌کنند، مالیات نمی‌دهند و به پاس درآمد نفت، که ثروت عمومی و نه ثروت خصوصی آنهاست از تمام امکانات جامعه و پول مالیات‌دهندگان برای خودشان سوء استفاده می‌نمایند. خواهان جاده‌سازی، بیمارستان‌سازی، ایجاد مدارس دولتی، سدسازی، کشیدن راه آهن، آسفالت خیابان‌ها، تامین بهداشت، درختکاری، زیلزهدانی، ایجاد فاضل‌آب، آبرسانی و.. هستند بدون این که موی سر خود را بخاراندند. در ایران یک نظام مالیاتی برای رسیدگی به درآمدها و مخارج کشور وجود ندارد تا مردم بدانند که در چه سطحی از رفاه و ریخت و پاش باید زندگی کنند. سیاست مسلط بر افکار به مصداق «هر آن کس که دندان دهد نان دهد» عدم اندیشیدن به این موضوع است. این تفکر بر تمام رژیم‌های گذشته ایران حاکم بوده است. هر دولتی در ایران چه این دولت و چه دولت آینده باید به این وضع خاتمه دهد و این بیماری مهلک را درمان کند. طبیعتاً تمام تجار «محرّم»، مافیای اطاق بازرگانی، بانک‌های خصوصی، ائمه اطهار، آستان قدس رضوی، سهم‌بران امام، دریافت‌کنندگان خمس و ذکات، پزشکان پردرآمد، مافیای مسکن، آب، غله و... با اخذ مالیات مخالف‌اند و می‌خواهند مفت‌خوری کنند. آنها برای پوشش دادن به دزدی خود فوراً پیشه‌وران، کسبه جزء، دست‌فروشان خرده‌بورژوازی فقیر و کسانی را که با درآمد کم با سختی زندگی می‌کنند، تحریک کرده و به‌جلو می‌اندازند. حکومت ایران حتی سیاست روشنی برای اخذ مالیات ندارد و مشکلات خود را با هزینه نفت جبران می‌کند و نه تولید داخلی. این شیوه اداره کشور مفت‌خوری، طلبکاری و فرهنگ فساد و تنبلی را رواج می‌دهد و عواقب اجتماعی به‌دنبال دارد و برضد منافع ملی ایران حتی برضد منافع واقع‌بینانه فراریان مالیاتی هستند. وضعیت ایران کنونی این امکان را نیز افزایش داده است که نیروهای انقلابی نباید از آن غافل باشند. مبارزه با فساد فقط در شرایطی می‌تواند عمیقاً صورت گیرد که مناسبات دموکراتیک در جامعه حاکم باشد. احزاب و اتحادیه‌ها مجاز به فعالیت علنی گردند، انتخابات آزاد صورت گیرد و رفع سانسور به‌عمل آید و از زندانی سیاسی که دلش برای وطنش و مردم محروم می‌تپد خبری نباشد. در این شرایط است که هیچکس قادر نیست از پاسخگویی فرار کند و باید به‌شفافیت ارکانهای دولتی در مقابل دیدگان مردم یاری رساند. هر نوع حکومتی که بر سر کار آید و به‌نقش مردم اهمیت ندهد در منجلاّب فساد خود غرق خواهد شد همانطور رژیم جمهوری اسلامی غرق شده است.*



چرا آمریکا تصمیم به ممنوع کردن تیک تاک گرفت؟

۱۰ هزار کارمند مشغول کار در شرکت مادر خود یعنی بایت دس دارند. این موجب نگرانی‌های امنیتی و موضع‌گیری ستیزه‌جویانه قانون‌گذاران آمریکایی و چین ستیزان شده است. دولت آمریکا باید نشان دهد که نه تنها تهدید عمومی جدی وجود دارد، بلکه ممنوعیت تیک تاک دارای دلیل است. این ممنوعیت نمی‌تواند تنها واکنشی به ترسی یکنواخت یا به نگرانی بررسی و اثبات نشده یا در بدترین حالت بیگانه‌هراسی باشد. نفوذ اقتصادی چین در آمریکا و جهان هر روز افزایش می‌یابد و شدت منافع آمریکا را به چالش گرفته است. از این رو تیک تاک بعنوان افزار نرم به رقیب جدی اینستاگرام و سایر افزارهای غرب تبدیل شده بازتابی از تشدید تضاد آمریکا با چین است. تیک تاک همچنین سخت در تلاش است تا به فعالیت خود در آمریکا و اروپا ادامه دهد. این شرکت به تازگی پروژه نگرانس و پروژه کلاور را راه‌اندازی کرده، پروژه‌های بازسازی چند میلیارد دلاری که طی آن اطلاعات مربوط به آمریکا در آمریکا، و اطلاعات مربوط به اروپا در ایرلند و نورژ و به دور از دسترس چین ذخیره می‌شوند. زمان ثابت می‌کند که آیا این تلاش‌ها قانون‌گذاران را راضی می‌کند که نیازی به نظارت بیشتر هست یا خیر. در هر حال ممنوعیت تیک تاک را باید در چهارچوب نظم جدید جهانی، عروج چین در عرصه اقتصادی بعنوان دومین کشور اقتصادی جهان و از طرفی شکست پیاپی آمریکا در جنگ‌های مختلف و افول و ترس این ابرقدرت از پیشروی رقیب مورد تبیین قرار داد. آمریکا هر چیز منافعش را تهدید کند در مقابلش می‌ایستد و با توسل به «حقوق بشر و آزادی بیان آمریکایی»، حتی از جنگ هسته‌ای دریغ نمی‌کند. در قاموس این ابرقدرت جنگ‌افروز آزادی بیان یعنی آمریکا و دیگر هیچ!*

تیک تاک نرم افزار جدید و محبوب چینی حالا به نگرانی و دغدغه دولت‌های آمریکایی و اروپایی قرار گرفت و آنها را به تکاپو انداخته است. شایان ذکر است لایحه عجولانه ممنوعیت تیک تاک که بایدن از آن حمایت کرد تنها چند هفته پس از آن که بایدن حساب تیک تاک برای خودش تاسیس کرد، بسیار شک برانگیز و نشان از ترس و سراسیمگی سران آمریکایی دارد. این لایحه به طور کلی، محدود کردن ظهور «تهدیدات امنیتی» که فناوری و اطلاعات را تهدید می‌کند یا قانون مسدودسازی نام دارد. سناتور ویرجینیایی، مارک وارنر که رییس کمیته اطلاعات مجلس سنا هم هست، در ارائه این قانون نقش دارد. تصویب این قانون به وزارت بازرگانی اجازه می‌دهد معاملات، بروز رسانی‌های نرم‌افزاری و انتقال داده‌ها از برنامه‌های مورد علاقه «دشمنان خارجی» را بررسی کنند. این جدیدترین طرح در صف طولانی از پیشنهادات است (و احتمالاً نزدیکترین آنها در تبدیل شدن به قانون است) که سعی در محدود کردن نفوذ «حزب کمونیست» چین از طریق تیک تاک و تاثیرگذاری آن روی کاربران در سر تا سر جهان دارد. این دو نهاد پا را از این هم فراتر گذاشته‌اند و از ترس جاسوسی نصب این برنامه را برای کارمندان دولتی قدغن کرده‌اند. با این که دفتر مرکزی تیک تاک در پکن قرار دارد اما آنها، ماهانه بیش از ۱۰۰ میلیون کاربر در ایالات متحده و بیش از



وضعیت انسانی در غزه

« اندام‌های کودکان را بدون بیهوشی قطع می‌کنند، واقعیت این است »

در ابتدا می‌باید به یک چیز توجه کنیم: برای مقامات بهداشتی دسترسی داشتن به اطلاعات و داده‌های دقیق در مورد میزان مرگ و میر، تعداد مجروحین و همین‌طور وضعیت زیر ساخت‌ها، دشوار است. وسایل ارتباطی هر روز کار نمی‌کنند، اما مردم هر روز می‌میرند. آمار مرگ و میرها کمتر از میزان واقعی آنهاست، چون نه افرادی که زیر آوارها مانده‌اند، در نظر گرفته می‌شوند و نه کسانی که از نظر پزشکی امکان مراقبت و درمان آنها موجود نبوده است. بسیاری از بیمارستان‌ها از مدتها قبل به‌طور کامل یا جزئی (به دلیل بمباران‌ها یا نبود امکانات م) از کار افتاده‌اند. بسیاری از آنها به سردخانه برای نگهداری اجساد تبدیل شده‌اند. و در مورد مؤسساتی که به‌نظر می‌رسد هنوز فعالیت دارند، می‌باید در معنا و مفهوم این کلمه توافق کنیم: از بیمارستان‌هایی صحبت می‌کنیم که به دلیل صد ظرفیت خود کار می‌کنند، با بیماران، مجروحان و خانواده‌هایی که برای همراهی و حمایت از آنها آمده‌اند، یا کسانی که فقط برای پناه گرفتن بیمارستان را انتخاب کرده‌اند. اما تا زمانی که بیمارستان ظرفیت و توان پذیرش مجروحان را داشته باشد، می‌پذیریم که هنوز کم و بیش فعال است. بخش‌های بیمارستان، پزشکی زمان جنگ را انجام می‌دهند، هرچند بدون در اختیار داشتن داروهای ضروری مثل آنتی‌بیوتیک‌ها، اقلام مورد نیاز برای بی‌حسی و بیهوشی، و مهم‌تر از همه فقدان سوخت و بنابر این دسترسی نداشتن به الکتریسیته. پزشکی شرایط جنگی عبارت است از جدا سازی و انتخاب بیمارانی که فکر می‌کنیم می‌توانیم با اقدامات ساده‌ای آنها را نجات دهیم. به جراحی‌های زمان‌بر برای نجات یک نفر اقدام نمی‌کنیم، در حالی که این کار در موقعیت‌های دیگر می‌تواند انجام شود. با توجه به نوع تسلیحات به کار برده شده، در منطقه‌ای با وسعت کم و تراکم جمعیت، با جراحات و خیمی روبرو هستیم که قطع عضو را ضروری می‌سازند. اگر از امکانات تکنیکی پیشرفته مثل آنچه در کشور ما، در مصر یا هر جای دیگری که مراکز پزشکی مجهز وجود دارد، برخوردار بودیم، می‌توانستیم با توسل به اعمال جراحی بکوشیم عضو جراحات دیده را حفظ کنیم. اما این گزینه، در غزه امکان پذیر

نیست. ما قطع عضو در کودکان را بدون بیهوشی انجام می‌دهیم. واقعیت این است.

بنابر این خدمات پزشکی فوق‌العاده محدود است. علاوه بر کسانی که در اثر بمباران‌ها کشته می‌شوند، کسانی هستند که به دلیل دسترسی نداشتن به امکانات درمانی لازم برای بیماری‌شان می‌میرند، و این به راحتی قابل تشخیص و شمارش نیست. در فرانسه کسی که دچار انفارکتوس شده است، با سرویس فوریت‌های پزشکی (SAMU) تماس می‌گیرد، و این سرویس به فاصله‌ی چند دقیقه در بالین بیمار حاضر می‌شود. اگر چنین اتفاقی در غزه رخ دهد، بیمار در خانه‌اش فوت می‌کند و به‌طور قطع کسی هم خبردار نمی‌شود. همین‌طور برای بیماری‌های مزمن، مثل دیابت کنترل نشده، آسم، مشکلات غده‌ی تیروئید و غیره. بسیاری از این بیماران بی‌آن که برآورد و بررسی اپیدمیولوژیک (مطالعه چگونگی انتشار بیماری‌ها و عوامل بیماری‌زا. م) صورت گرفته باشد، در خانه‌های خود می‌میرند. در مورد طب پیشگیری، در ارتباط با سرطان یا بیماری‌های مخصوص زنان هم چیزی نگوییم. همه‌ی تشخیص‌های پیشگیرانه بر باد رفته است. بنابراین احتمال کاهش شانس بقا و افزایش مرگ و میر در هفته‌های آینده ادامه خواهد داشت.

درمان کردن « در جایی که خطر هدف تیرانداز واقع شدن وجود نداشته باشد »

مردم زیر بمباران‌ها کشته می‌شوند، اما به دلیل دسترسی نداشتن به درمان، با عفونت و عوارض و درد هم می‌میرند. سوختگی‌ها و زخم‌های ناشی از به‌ویژه خرد شدن اندام‌ها زیر آوار ساختمان‌ها، در نبود امکانات لازم، قابل مراقبت و درمان نیستند. از آنجایی که زخم‌ها به راحتی عفونی می‌شوند، در نبود آنتی‌بیوتیک شانس درمان از دست می‌رود. از میان ۶۶۷۰۰ مجروح، بسیاری از آنها خواهند مرد، چون پاسخ درمانی بسیار پایین‌تر از میزان مورد نیاز است.

همکاران ما که در محل حضور دارند می‌گویند: آن‌قدر تعداد مجروحانی که هم‌زمان می‌رسند زیاد است، که مجبوریم حتی روی کف زمین، در سالن ورودی یا هر جایی از بیمارستان که خراب نشده و با خطر تیراندازی به‌سویمان مواجه نباشیم، قطع عضو‌ها را انجام دهیم. بنابراین رعایت هرگونه استاندارد ضد عفونی و بهداشت کلاسیک غیر ممکن است. بدون فراموش کردن این واقعیت که سیستم بهداشت و درمان به‌عنوان یک نهاد هدف واقع شده، و بیمارستان‌ها عمده‌آ توسط ارتش مورد حمله و بمباران قرار می‌گیرند. بنابر این همه‌ی حلقه‌های این تشکیلات از کار افتاده است.

یکی از مشخصه‌های دیگر این وضعیت، تعداد فراوان کودکان جراحات دیده است، که چنانچه زنده بمانند، برای همه‌ی عمر معلول باقی خواهند ماند، در حالی که خانواده‌های خود را در بمباران‌ها از دست داده‌اند. چیزی که آینده آنها را مورد سؤال قرار می‌دهد. من از « رادیکالیزه شدن » صحبت نمی‌کنم، بلکه به جنبه‌های اجتماعی، پزشکی، حمایتی و پروژه زندگی آنها فکر می‌کنم. تعداد این کودکان در میان کل مجروحان در غزه، نسبت به موقعیت‌های جنگی دیگر، در صد بالایی را تشکیل می‌دهد.

کمک وجود دارد، اما بلوکه شده است نوار غزه ۱۷ سال است که تحت تحریم و محاصره قرار دارد و به ۹۰ در صد کمک‌های خارجی وابسته است. از هفتم اکتبر (۲۰۲۳) اسرائیل محاصره را تنگ‌تر کرده است. امروزه هیچ چیز وارد نمی‌شود، مگر به‌صورت خیلی محدود و پراکنده. پزشکان جهان

خواست شدن را سازمان‌دهی می‌کنیم. سلامتی روانی تیم‌های ما همیشه مهمترین مسئله برای ما بوده است. اما در حال حاضر این پیگیری غیر ممکن است. خیلی از تنظیفات و حمایت‌ها را از طریق تلفن انجام می‌دهیم. با این حال، در موقعیتی نیستیم که قادر باشیم پاسخ مناسبی بدهیم. نه می‌توانیم تیم‌هایمان را بیرون بیاوریم، و نه قادریم آنچه را که می‌خواهیم به‌داخل ارسال کنیم.

مشکل، آژانس امداد و کار سازمان ملل برای پناهندگان فلسطینی در خاور میانه (L'UNRWA) نیست، بلکه بمب‌هاست در این وضعیت، بحث و جدل در باره‌ی سازمان امداد و کار سازمان ملل برای پناهندگان، با پوزش از به‌کار بردن این کلمه کثافت کاری است. دیوان بین‌المللی دادگستری، به این که خطر بروز نسل‌کشی وجود دارد، رأی داده است. بنابر این پرس و جو کردن در مورد این موضوع مشروعیت دارد. چالش امروز این است که چگونه می‌توانیم زندگی را نجات دهیم. متأسفانه، دیوان بین‌المللی دادگستری خواستار آتش‌بس نشده است، با وجود این تأکید می‌کند که همه‌گونه اقدامات برای جلوگیری از نسل‌کشی می‌باید صورت گیرد. در این ارتباط، می‌توان گفت که تصمیم بعضی از کشورهای غربی به قطع کمک‌های خود به آژانس امداد و کار سازمان ملل برای پناهندگان فلسطینی، نوعی بی‌احترامی و عدم پذیرش حکم دیوان بین‌المللی دادگستری، و کمک به تشدید رنج و عذاب غیر نظامیان است. اتهاماتی که به این سازمان وارد شده است، به‌طور قطع تحقیقات و بررسی داخلی را ایجاب می‌کند. اما شاهد نوعی مجازات همگانی هستیم. چرا می‌باید کل یک تشکیلات به دلیل خطای بخش ناچیزی از کارمندان آن تحت تحریم و مجازات قرار گیرد؟ چیزی که هرگز دیده نشده است. غربی‌ها با تکیه بر حسن‌نیت و اظهارات تنها یکی از طرفین، سریعاً تصمیم می‌گیرند، با وجودی که در عین حال نیازها بسیار زیاد است. با توجه به وضعیت انسانی، و تعداد ناچیز نیروهای بشردوستانه در محل بر خلاف موقعیت‌های ناشی از بلاهای طبیعی، که با تراکم کمک‌های بشردوستانه مواجه می‌شویم و با در نظر گرفتن عدم توانایی سازمان‌ها در خدمات رسانی، بقای ۲ میلیون نفر ساکنان غزه به آژانس امداد و کار سازمان ملل وابسته است. این تشکیلات سازمان ملل - همراه با هلال‌احمر فلسطینی - نقش ویژه‌ای را در محل به‌عهده دارد، چون در توزیع غذا، آب آشامیدنی، و مسکن سرمایه‌گذاری می‌کند، و با فراهم کردن شرایط بهتر برای زندگی تأثیر مستقیمی بر سلامتی افراد می‌گذارد.

شاهد یک مورد جدید از استاندارد های دو گانه در برخورد با ظلم و جنایات هستیم. کشورهای غربی به‌سرعت به این اتهامات واکنش نشان می‌دهند، اما نه به‌بمباران‌ها و محاصره و تحریمی که باعث به‌وجود آمدن این وضعیت در غزه شده است. واقعاً نفرت بر انگیز است. با به‌حالت تعلیق در آوردن تأمین مالی آژانس امداد و کار سازمان ملل برای آوارگان فلسطینی، نقش اسرائیلی‌ها را ایفا می‌کنیم، که از ابتدا به‌دنبال نابودی این نهاد بودند. هر چیزی که می‌تواند به بهبود وضعیت فلسطینی‌ها کمک کند، در شرایط کنونی هدف حمله قرار گرفته است. مشکل آژانس امداد و کار سازمان ملل برای آوارگان فلسطینی نیست، مشکل بمباران‌ها و محاصره و تحریم است. چیزی خلاف این را بیان کردن، معکوس جلوه‌دادن چهره‌ی قربانی است.

تلخیص از گزارش سارا گریرا خبرنگار، روزنامه "اورینت اکس اکس" ۱۴ فوریه ۲۰۲۴*

(MDM)، همچون سازمان‌های دیگر، تجهیزاتی را در دو سوی مرز های اسرائیل و مصر آماده کرده است. همه ذخیره‌ی ما در آنجاست. برای صلیب سرخ هم به‌همین صورت است. کرم شالوم (۲) می‌بایست محل تعیین شده برای انتقال باشد، اما در نهایت به‌یک منطقه‌ی درگیری نظامی تبدیل شد. مسأله بسیج کردن برای کمک‌رسانی نیست. کمک اینجا و آماده برای وارد شدن است. اما شرایط ایمنی لازم برای انتقال و توزیع آنها بدون این که کمک‌رسان‌ها زیر بمباران‌ها کشته شوند، فراهم نیست. اسرائیلی‌ها علاوه بر انجام بازرسی‌ها اجازه ورود چند کامیون را نمی‌دهند. به‌عنوان مثال برای وارد کردن مقداری سوخت، می‌باید مدت زیادی مذاکره و چانه‌زنی کرد. برای پاسخگویی به‌نیازهای جمعیت ساکن غزه، در اختیار داشتن شش تاده برابر بیشتر از میانگین روزانه‌ی کامیون‌هایی که در حال حاضر وارد غزه می‌شود، ضرورت دارد.

در حال حاضر، ۱۴ نفر از همکاران « پزشکان جهان »، که همگی فلسطینی هستند، در محل حاضرند. یکی از همکاران ما در اوایل ماه نوامبر کشته شد، و چهار نفر دیگر را که دو ملیتی هستند، خارج کرده‌ایم. همکارانی که در محل مانده‌اند، همگی آموزش فوریت‌های پزشکی را گذرانده‌اند، و از سال‌ها پیش با پزشکان جهان همکاری می‌کنند. تیم‌های ما در شرایط مشابه با بقیه مردم زندگی می‌کنند. اعضای گروه نیز خیلی زود هدف حمله قرار گرفتند. و همچون اکثر ساکنان غزه، بیشتر آنها مجبور به رفتن به‌طرف جنوب شده‌اند. با این حال بعضی از آنها به‌دلیل داشتن والدین بیمار نتوانستند جابجا شوند.

جابجایی (اجباری) جمعیت، خطر مضاعف مرگ و میر در شرایط جابجایی اجباری مردم، اپیدمی‌هایی مثل هپاتیت A یا گاستروآنتریت، به‌علت استفاده از آب آشامیدنی آلوده یا تصفیه نشده، به‌سرعت شناسایی شدند. در برخی از مناطق، مردم تنها یک یا دو لیتر آب در روز برای هر نفر و برای هر گونه استفاده (نوشیدن، شست و شو، آشپزی و غیره) در اختیار دارند، در حالی که حد اقل استاندارد، ۲۰ لیتر آب هر نفر است. بیماری‌های دیگری مثل عفونت‌های تنفسی نیز ناشی از شرایط بی‌ثبات و مخاطره‌آمیز زندگی است. آنچه باید توجه داشت این است که چنین اپیدمی‌هایی در سیستم نا پایداری بروز می‌کنند، که در آن کودکان و نوزادان از تغذیه‌ی کافی برخوردار نیستند، و در اثر آن سیستم ایمنی بدنشان تضعیف شده و قادر نیست به‌چنین تهاجم ویروسی یا میکروبی عکس‌العمل نشان دهد. بنابر این، جابجایی جمعیت با خطر افزایش مرگ و میر همراه است. یکی از جنبه‌های بارز وضعیت در غزه این است که اکثریت قریب به اتفاق ساکنان غزه که در شرایط « محبوس بودن » زندگی می‌کنند، قادر به‌ذخیره کردن یا پیش‌بینی آینده نبوده‌اند. آنها هیچ چیز ندارند. آنها « انسان‌های بی‌خانمانی » هستند، که طی بمباران‌ها سرگردانند، و هر روز بیشتر وقت خود را در تلاش برای یافتن غذا و نوشیدنی می‌گذرانند. آنها به‌طور دائم بین زمان آرامش، که می‌توان کمی استراحت کرد، - برای تیم‌های پزشکان جهان، سازمان‌دهی و زمان کوشش برای زنده ماندن در نوسان هستند.

در نهایت، همه کسانی که در غزه زندگی می‌کنند، تحت فشار قرار دارند. هراس از مرگ در هر لحظه. تمام شرایط برای پدید آمدن استرس پس از سانحه فراهم آمده است. در مورد آن با تیم‌های خود گفت و گو می‌کنیم. به‌طور معمول وقتی شرایط کاری دشوار است، جلسات توجیهی و حمایت‌های روحی پیشگیرانه یا در صورت در



از چه زمانی زنان در جهان دارای حق رای شدند

- یکی از دست‌آوردهای انقلاب اکتبر روسیه در سال ۱۹۱۷ به‌رهبری و.ا.لنین، دادن حق‌رای به‌همه زنان شوروی بود
- پیروزی سوسیالیسم و آزادی زنان شوروی در همه شئون زندگی، «لیبرالیسم»، ایدئولوژی نظام سرمایه‌داری دوران رقابتی را که فریبکارانه از آزادی زنان و حقوق فردی دم می‌زد، به‌چالش کشید و ولوله در جهان سرمایه‌داری انداخت. آوازه آزادی و حقوق واقعی همه زنان در شوروی «لنین - استالین»، چنان در دنیا طنین‌انداز شد که دولتمردان کشورهای امپریالیستی جهان، خصوصاً غرب «متمدن را»، وحشت‌زده کرد. چون سرمایه‌داران، کلیسا، مسجد، کنیسه و همه نیروهای ارتجاعی جهان در طی قرون متمادی همواره دخالت زنان در امور مملکت را خطری برای منافع خود، نظام و حکومت قلمداد می‌کردند! اما از آنجاییکه روند تکامل تاریخ، چون رودی خروشان، هر مانعی را از سر راه بر می‌دارد، کشورهای سرمایه‌داری استعمارگر و استثمارگر غرب بالآخره و به‌ناچار تحت فشار افکار عمومی، به‌خصوص اعتراضات زنان، مجبور شدند، اگر چه با اکراه و با تأخیر، به‌زنان حق‌رای و اجازه دخالت در امورات جامعه بدهند! به آمار زیر توجه فرمایید
- ۱- بریتانیا، حق‌رای زنان را در سال ۱۹۱۸ آنهم با حدنصاب سنی بالای ۳۰ سال به‌رسمیت شناخت
 - ۲- آلمان، لهستان و استرالیا در سال ۱۹۱۸.
 - ۳- ایالات‌متحده آمریکا در سال ۱۹۲۰.
 - ۴- سوئد در سال ۱۹۲۱.
 - ۵- ایرلند در سال ۱۹۲۸.
 - ۶- اسپانیا در سال ۱۹۳۱.
 - ۷- فرانسه در سال ۱۹۴۴.
 - ۹- ایتالیا در سال ۱۹۴۵.
 - ۱۰- آرژانتین، ژاپن، مکزیک و پاکستان در سال ۱۹۴۷.
 - ۱۱- هندوستان در سال ۱۹۵۰.
 - ۱۲- کشور نمونه سوئیس در سال ۱۹۷۱.

۱۳ و ایران هم در سال ۱۹۶۲، به‌زنان حق‌رای داد در همینجا لازم است گفته شود که ده سال قبل‌تر، در شهریور سال ۱۳۳۱ برابر سال ۱۹۵۲ میلادی کابینه دکتر مصدق لوایح و قوانینی برای تصویب به‌مجلس ارائه کرد که یکی از آن قوانین اعطای حق‌رای به‌زنان ایران بود ولی دولت مصدق در ۱۳۳۲ با کودتای آمریکا-انگلیس سرنگون شد آمار فوق نشان می‌دهند که «لیبرالیسم» هر چند در ابتدای پیدایشش، در مبارزه علیه اشرافیت، فئودالها، روحانیت و شاهان مستبد، نقش مثبت و مترقی ایفا کرده بود اما هیچگاه به‌صورت رادیکال و عمقی پیگیر و مدافع واقعی آزادیهای فردی و اجتماعی نبوده و مقصود نهانی‌اش در مبارزه علیه نیروهای ارتجاعی و عقب مانده، آزادی سرمایه و تجارت برای ثروتمندان بالای جامعه بوده است.

اگر غیر از این بود می‌بایست در قرن ۱۹ به‌زنان حق رای و اجازه مشارکت در امور را می‌دادند! از اواخر قرن ۱۹ و ابتدای قرن ۲۰ دنیای سرمایه‌داری رقابتی به‌دلایل مختلف، از جمله «رشد ناموزون سرمایه» و گسترش مستعمرات در سه قاره و بحران‌ها وارد فاز جدیدی بنام «امپریالیسم» گردید و به‌مرحله انحصاری و سپس مالی پا نهاد! در ابتدای دهه ۷۰ میلادی، مشکلات و بحرانهای حل‌ناشدنی و جنگها و تجاوزات، ایدئولوژی سرمایه‌داری از «لیبرالیسم» به «نئولیبرالیسم» تغییر پیدا نمود که ماهیت این ایدئولوژی بی‌پرده و آشکارا، فاشیستی و دشمنی با بشریت و بویژه علیه دشمن طبقاتی خود یعنی کارگران و زحمتکشان بود و هست.

این ایدئولوژی فقط پول و ثروت می‌شناسد و در این هدف خویش برای مفاهیم ارزشمند و انسانی چون حقوق‌بشر، دموکراسی، صلح، انسانیت، آزادیخواهی، حق حاکمیت ملت‌ها، تمامیت ارضی کشورها، عدالت اجتماعی، راستی و درستی، نوعدوستی، استقلال خواهی، میهن‌دوستی و پای‌بندی به‌عهد و قوانین، پیشیزی ارزش و اعتبار قائل نیست و تا بطون خود خونریز و بی‌رحم و ریاکار است. ایدئولوژی «نئولیبرالیسم» حاکم بر جهان کنونی، عنان اختیار را به‌حاکمان بی‌ذات و احمقان تاریخی و نوکران سرمایه سپرده تا با سیاست‌های اقتصادی ضدکارگری «بازار آزاد»، گردش آزاد سرمایه، اقتصاد خصوصی‌سازی، «پول بیشتر، آش بیشتر» میلیاردها انسان را به‌رنج و اندوه و به‌فقر و گرسنگی به‌کشاند. سیاست اقتصادی «نئولیبرالیسم» بهشت سرمایه‌داران و جهنم کارگران و زحمتکشان جهان می‌باشد مطابق آمار «آکسفام»، ثروت ۶۲ نفر از ثروتمندترین افراد جهان، برابر با دارایی‌های ۶/۳ میلیارد نفر از ساکنان کره زمین است! اکثریت عظیم مردم ایران با چنین سیاست‌های خانمان برباد ده بازار «آزاد» و خصوصی‌سازی صادره از غرب، آشنایی دارند و می‌دانند بنا به‌گفته پیشینیان همان گونه که؛ «شهباز بی‌بال در عرصه آسمان ناتوان و مرد بی‌سند در پهنه زمین زبون است»، مردم بی‌دفاع و بی‌تشکیلات و بدون رهبری حزب راستین کارگری هم در پیکار با اهریمنان زمینی و آسمانی، زبون و ناتوان خواهند بود *



باران موشکی ایران واکنشی به نسل کشی اسرائیل

بیانیه مطبوعاتی جبهه خلق برای آزادی فلسطین:

در باره پاسخ ایرانی‌ها به شقاوت‌های اسرائیل، سخنان نیشدار و بوچ، بسیار گفته شده است. واقعیت این است که، ایرانی‌ها، کارت‌هایشان را بسیار دقیق و هوش‌مندانه بازی کرده‌اند. هدف ایران این بود که به اسرائیل هشدار دهد و برای این امر، از تعداد زیادی از موشک‌ها و سلاح‌های قدیمی خود استفاده نمود.

ایران، بدون این که آخرین تکنولوژی بالیستیک‌اش را علیه گروه متحد آمریکا- انگلیس- فرانسه- اسرائیل افشاء کند، علاوه بر موشک‌ها، از هواپیماهای انتحاری بدون سرنشین (پهپادهای کامی‌کازی) استفاده کرد که روس‌ها از آن‌ها با موفقیت علیه اوکراین استفاده کرده‌اند.

همان‌گونه که انتظارش می‌رفت، ۴ قدرت امپریالیستی، مشترکاً خیلی از پهپادها و موشک‌های ایرانی را نابود کردند، ولی علی‌رغم کاربرد همه تکنولوژی غربی، فرودگاه بن‌گوریون و پای‌گاه نظامی آمریکا در نعب با موفقیت هدف قرار گرفتند.

ایران تصمیم نداشت که به اسرائیل تلفات انسانی برساند، بل که تنها می‌خواست به قدرت‌های امپریالیستی به‌فهماند که این توانایی را دارد تا اسرائیل را نه تنها از ایران، بل که بطور هم‌زمان از یمن، سوریه، و عراق مورد هدف قرار دهد. به‌اضافه، ایران توانست موقعیت‌ها و سایت‌های استراتژیک گروه متحد آمریکا- انگلیس- فرانسه را شناسایی کند تا در آینده بتواند علیه آن‌ها مقابله کند. اینک ایران می‌تواند این سایت‌ها را زیر نظر داشته و نابود کند، زیرا می‌داند که آن‌ها از کجا می‌خواهند با ایران مقابله کنند یا روبرو گردند.

در پایان، آخرین موضوع مهم این است که، اردن یک‌بار دیگر نقش ارتجاعی‌اش را نشان داده است. بقیه کشورهای عربی از جمله سعودی از ارائه پای‌گاه‌ها به گروه متحد امپریالیستی جهت حمله به ایران امتناع ورزید، که این امر نشانه خوبی است.

نوشته: دکتر صولت نگی
برگردان: آمادور نویدی

دکتر صولت نگی، آکادمیک مستقر در سیدنی- استرالیاست و مولف کتاب‌هایی درباره سوسیالیسم و تاریخ است.*

حملات ایران تحول مهمی در نبرد طوفان الاقصی است

واکنش ایران به رژیم صهیونیستی یک رویداد مهم محوری است که قواعد جدیدی برای توازن قوا در منطقه ایجاد می‌کند. موشک‌ها و پهپادها در پاسخ به تجاوزات دولت صهیونیستی به کنسولگری ایران در دمشق، واکنش ایران را به‌عنوان یک رویداد مهم تعریف می‌کند. رژیم صهیونیستی شکنندگی و ناتوانی خود را در دفاع از خود و قدرت بازدارندگی‌اش آشکار کرد و در عین حال تاکیدی است بر توانایی ایران و نیروهای مقاومت در جهت دهی ضربات دردناک علیه این حکومت صهیونیستی. این امر تاکیدی است بر تعمیق بحران داخلی اسرائیل در نتیجه ناتوانی در دستیابی به هر یک از اهداف خود در از بین بردن جنبش مقاومت در نوار غزه و یا توقف حملات مقاومت در لبنان، یمن و عراق که دولت آمریکا و شرکای انگلیس، فرانسه، آلمان و برخی از وابستگان عربی آن در منطقه که سعی کردند با استفاده از تمامی سلاح‌های دفاعی خود برای محافظت از رژیم صهیونیستی در برابر موشک‌ها و پهپادهای ایرانی به عمل بیاورند که این امر مویذ دخالت این طرف‌ها در حمایت از جنایات صهیونیست‌ها در منطقه است که با شکست روبرو شد.

نبرد جبهه مقاومت به‌ویژه غزه نشان می‌دهد که رژیم صهیونیستی متحمل یک شکست استراتژیک شده، تحقیر شده، ضعیف شده و قادر به محافظت از خود نیست جبهه خلق برای آزادی فلسطین تأکید می‌کند حملات بی‌سابقه ایران به اراضی اشغالی نقطه تحول مهمی در نبرد طوفان الاقصی و به نفع گروه‌های مقاومت است. پیامدهای این حمله فشاری بر رژیم صهیونیستی برای توقف نسل‌کشی در غزه خواهد بود، به‌ویژه اینکه آمریکا و هم‌پیمانانش فهمیده‌اند هرگونه تنش در منطقه، جنگی منطقه‌ای را به وجود خواهد آورد که پایگاه‌ها و منافع آن‌ها طی این جنگ امن نخواهند بود.

رژیم صهیونیستی پس از فروپاشی قدرت بازدارندگی و سقوط تحقیرآمیزش دیگر نمی‌تواند در برابر مقاومت در غزه و دیگر جبهه‌ها، از خود دفاع کند. این تحولات در حالی صورت می‌گیرد که غزه همچنان شاهد جنایات شنیع ارتش رژیم صهیونیستی است که تاکنون به شهادت و مجروح شدن ده‌ها هزار فلسطینی و نابودی زیرساخت غزه و فاجعه انسانی بی‌سابقه در این منطقه منجر شده است.

جبهه خلق برای آزادی فلسطین *

ترجمه و تکثیر از حزب کار ایران (توفان ۱۴ آوریل ۲۴)

تر می شود و دولت آمریکا به دنبال کمک گرفتن از گارد ملی برای مقابله با دانشجویان معترض به کشتار جمعی در غزه است. نکته قابل توجه، هراس نخست وزیر جنایتکار رژیم صهیونیستی اسرائیل از برگزاری تظاهرات آنچه در دانشگاه‌های آمریکا در حمایت و یاری ملت فلسطین در جریان است درخواست فوری توقف کشتار و گرسنگی در نوار غزه است، خواستی که هم اکنون به شکل قوی مطرح می شود و علیه بایدن شدت میگیرد.

دانشجویان دانشگاه های آمریکا روز چهارشنبه ۲۴ آوریل در اعتراض به حمله رژیم اسرائیل به نوار غزه تحصن اعتراضی خود را آغاز کردند و دانشجویان دانشگاه براون در رود آیلند و دانشگاه کالیفرنیا جنوبی و کلمبیا نیز به این تحصن پیوستند

دانشجویان در سراسر دانشگاه‌هایی که اعتراضات در آنها روی داده است، خواستار آتش‌بس دائمی در غزه، قطع کمک نظامی آمریکا به اسرائیل، پایان همکاری تحقیقاتی دانشگاه‌ها با ترمین کنندگان سلاح و سایر شرکت‌هایی که از جنگ سود می‌برند، و عفو دانشجویان و اعضای هیئت علمی که به دلیل اعتراض به حمایت‌ها از اسرائیل، تنبیه یا اخراج شده‌اند.

در شهرهای بن و کلن و برلین و چند شهر دیگر آلمان نیز تظاهرات‌هایی در همبستگی با خلق فلسطین و برای آتش‌بس فوری برگزار گردید. در انگلیس، فرانسه و اسپانیا... چندین تظاهرات علیه نسل‌کشی در غزه برگزار شد و خواست آتش‌بس فوری و تحریم اسرائیل را فریاد زدند.

در سوئد هر هفته در روزهای شنبه در استکهلم پایتخت این کشور هزاران انسان صلح‌دوست حامی فلسطین به میدان می آیند و دست به تظاهرات علیه نسل‌کشی در غزه می زنند.

روزهای شنبه ۱۳، ۲۰ و ۲۷ آوریل نیز تظاهرات باشکوهی با شرکت هزاران نفر در استکهلم علیه رژیم صهیونیستی اسرائیل برگزار شد و با مردم فلسطین ابراز همبستگی نمودند. حاضران در این راهپیمایی در میان انبوهی از پرچم‌های فلسطین و با سر دادن شعار «آزادی برای فلسطین»، «رژیم آپارتاید اسرائیل را تحریم کنید»

اعلام فوری عملی شدن آتش‌بس و ورود بلا مانع کمک‌های بشردوستانه به نوار غزه را فریاد زدند. مقاومت قهرمانه جنبش فلسطین نیز با وجود گذشت بیش از ۶ ماه از جنگ، همچنان به رویارویی با اشغالگران ادامه دارد. به اعتراضات خود در اشکال مختلف علیه نسل‌کشی در غزه ادامه دهیم و صدای خلق فلسطین باشیم! رفقای هوادار حزب کارایران (توفان) فعالانه و بصورت سازمان یافته در این تظاهرات‌ها شرکت کرده و با خلق فلسطین ابراز همبستگی نمودند. زنده باد همبستگی جهانی با فلسطین*



تظاهرات‌های ضد صهیونیستی و ضد اشغالگری و در همبستگی با خلق فلسطین علیه نسل‌کشی در غزه ادامه دارد

تظاهرات‌های ضد صهیونیستی و ضد نسل‌کشی در غزه پس از آغاز بیش از ۶ ماه از بمباران وحشیانه کودکان و مردم گرسنه و تحت محاصره ارتش نازی اسرائیل در سراسر جهان ادامه دارد

طبق اخبار کانال‌های فلسطینی و سایر رسانه‌های جهان هر روز صحنه‌های دلخراشی از ویرانی‌ها و کشتار فلسطینیان و نسل‌کشی و انتقام‌گیری از زنان و کودکان توسط ارتش متجاوز اسرائیل را شاهدیم. موج حملات بربرمنشانه هوایی رژیم نازی صهیونیستی اسرائیل چنان سنگین است که در همان نخستین روزهای پس از هفتم اکتبر «دیده‌بان حقوق بشر اروپا» اعلام کرده بود اسرائیل معادل بیش از یک چهارم بمب اتم را بر سر مردم غزه ریخته است. اسرائیل تاکنون بیش از ۱۵۰ هزار تن بمب بر سر مردم غزه ریخته است چندین برابر بمبی که بر فراز هیروشیما و ناگازاکی پرتاب گردید. حمله زمینی ارتش اسرائیل در رفح خطر قتل عام در این شهر کوچک را دوچندان کرده است.

تظاهرات دانشجویان در دانشگاه‌های آمریکا در محکومیت نسل‌کشی در غزه روز به روز گسترده تر می شود؛ که یادآور مخالفت‌ها با جنگ آمریکا علیه ویتنام است.

طبق گزارش دریافتی از رفقای هوادار حزب کارایران (توفان) در آمریکا، شرکت کنندگان در این تظاهرات‌ها هر روز گسترده

یاد آوری یک جنایت هولناک توسط ناتو

روز ۲۴ مارس ۱۹۹۹، ناتو عملیات هوایی ۷۸ روزه‌ای را علیه یوگسلاوی سابق آغاز کرد. این عملیات در آن زمان عظیم‌ترین عملیات نظامی در خاک اروپا پس از جنگ جهانی دوم بود. این عملیات نخستین مداخله تبهکارانه بین‌المللی بدون تصویب قبلی شورای امنیت سازمان ملل بود که زمینه را برای حمله نظامی آمریکا به عراق چهار سال پس از آن فراهم کرد. روز ۲۴ مارس ۱۹۹۹، ناتو به بهانه توقف «کشتار خشن آلبانیایی تبارهای کوزوو» این حمله هوایی ۷۸ روزه را به یوگسلاوی سابق آغاز کرد. ناتو نه تنها هدف‌های نظامی را در صربستان، کوزوو و مونته‌نگرو آماج حملات خود قرار می‌داد بلکه به تمام زیر ساخت‌های مهم غیرنظامی نیز حمله می‌کرد. از پل‌ها گرفته تا جاده‌های راه‌آهن و فرودگاه‌های غیر نظامی، مدرسه و دانشگاه و پالایشگاه نفت و صنایع غیر نظامی و حتی به سفارتخانه چین هم رحم نکرد و آن را بمباران کرد. هدف از تحریم و تجاوز نظامی به یوگسلاوی سابق ربطی به آزادی و دموکراسی و حقوق ملی و دموکراتیک کوزوو و یا بوسنی و حقوق بشر نداشت. هدف قدرت‌های امپریالیستی غرب به سرکردگی آمریکا در این تجاوز نظامی تجزیه این کشور مستقل و پیشرفته و احیای سیستم نو مستعمراتی و بازگشت به مرزهای قبل از جنگ جهانی اول و دوم و تقسیم مجدد این سرزمین بین فاتحان جنگ پس از فروپاشی امپراطوری شوروی بود و جز این نیز نبود. مقامات بلگراد گفته‌اند که حداقل ۲۵۰۰ نفر کشته و ۱۲۵۰۰ نفر مجروح شدند ولی آمار دقیقاً تلفات جانی هنوز نامشخص است. دهها هزار نفر آواره شدند و کشور را ترک نمودند. این سیاست جنگ‌افروزان و قلدرمنشانه نشانه بربریت سرمایه‌داری بطور مشخص غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا است و باید با بسیج توده‌های مردم با این هیولای ۸ سر مقابله کرد. برای ممانعت از جنگ و حفظ صلح در شرایط کنونی باید نوک حمله را بسوی جنگ‌افروزان **ناتویی بازوی نظامی غرب** نشانه گرفت و با این لجام گسیختگی و بزرگترین تروریسم بین‌الملل مبارزه کرد...*

سخنی در مورد ماهیت و سرشت روحانیون در مسند قدرت در ایران

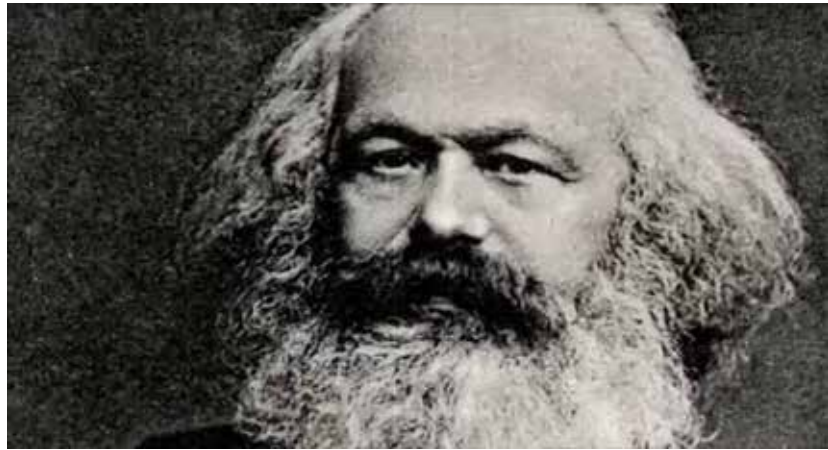
در بین تمام موجودات عالم، اعم از دوپا و چهارپا، موزی تر، مکارتر، دروغگو تر، فاسدتر، مال مردم خورتر، انگل تر، بی‌مصرف تر و هزار چهره‌تر از روحانیونی که در نهادها و ارگانهای دولتی مقام و منصبی دارند، وجود ندارد بی‌جهت نیست که ابوالقاسم لاهوتی، شاعر و مبارز انقلابی دوره مشروطیت، ابیاتی چنین، در باره ماهیت این جماعت، خطاب به شیخ و ملا، می‌گوید: «رگتم ای شیخ! به‌میخانه روی یا نروی؟ گفت؛ بپلا به‌سر میروم از زر بدهند گفتم؛ از مدعیان پیش تو کی محکوم است؟ گفت؛ آنان که به‌من مبلغ کم‌تر بدهند.» یکی از صد‌ها شیخ و آخوند منظور نظر «لاهوته»، امثال همین «آیت‌اله کاظم صدیقی»، متولد ۱۳۳۰ است که از سال ۸۶ تا ۹۲ رئیس دادگاه عالی انتظامی قضات و از سال ۱۳۹۷ ریاست ستاد امر به معروف و نهی از منکر را برعهده دارد و مدتی هم هست که امامت جمعه تهران را نیز یدک می‌کشد! اوج دغلکاری آیت‌اله صدیقی آنجاست که وی طی نامه‌ای خطاب به دادستان عمومی انقلاب تهران می‌نویسد: «... متأسفانه فردی که مورد اعتماد بوده، با سوء استفاده از اعتماد، اقدام به جعل امضاء اینجانب نموده و بدون اطلاع اینجانب زمینی را بنام ما زده است!». در زبان محاوره به این شکوائیه و سخنان صدیقی در نامه به دادستان، می‌گویند شامورتی‌بازی! اگر از تمام مردم ایران بپرسند که جعل امضاء به چه معنی است، همگی خواهند گفت نوعی تقلب و کلاهبرداریست. اما صدیقی، امام جمعه متقلب تهران، از عمل کلاهبرداری هم می‌خواهد به نفع خودش استفاده کند! یعنی توجیه کلاهبرداری و زمین‌خواری‌اش از درون جعل امضاء و کلاهبرداری؟! در مصاحبه‌ای هم گفت: «اتهام زمین‌خواری، (به ارزش ۱۰۰۰ میلیارد تومان)، برای زدن من نیست بلکه برای زدن اعتقادات مذهبی مردم است که این الم‌شنگه و شرارت‌ها را ایجاد کردند. اما مردم بصیرند و ما را از خودشان می‌دانند.؟! از این سخنان مضحک و مسخره که از مغز تبهکار او تراوش کرده، چندی نگذشته بود که «حوزه علمیه خمینی» در تهران اعلام نمود که: «صدیقی شخصاً با حضور در دفترخانه، سند انتقال ملک را امضاء کرده است.» با این اطلاعیه «حوزه علمیه خمینی»، برهمگان معلوم شد که «جعل امضاء» و گریه‌های مزورانه صدیقی دروغ و فریبی بیش نبوده و خود و نزدیکانش جاعل‌ترین و متقلب‌ترین دست‌اندرکاران درون نظام‌اند که با «امام زمان» هم حضوری در ارتباطند نباید از نظر دور داشت که این جماعت شیاد و مکار در حاکمیت نه تنها خدعه‌گر و جاعل و خطرناکند، بلکه «اصلاح‌طلبان» درون نظام و مسقر در اتاق بازرگانی، هیئت مولفه بازار، رؤسای بانکها و بخش خصوصی و اضافه تجزیه‌طلبان کرد و ترک و بلوچ و اهوازی و اپوزیسیون قلابی خارج کشور، این مزدوران و سرسپردگان اجنبی، امثال رضاپهلوی کودتازاده و روسپی‌های سیاسی دیگر هم، جاعل، دروغ‌پرداز و دشمنان بالقوه ملت ایران و تمامیت ارضی ایران و تاریخ و فرهنگ ایران نیز هستند باید هشیار بود تا در دام جعل و فریبکاری دشمنان ملت ایران گرفتار نشد.*

البته رویونیست‌ها گاهی بر آشفته می‌شوند و می‌نویسند که «همزیستی مسالمت آمیز» نمی‌تواند در مورد مبارزه طبقاتی علیه سرمایه در کشورهای سرمایه داری و در مورد جنبش آزادی بخش ملی بکار رود. اما باید دانست که دورویی و ریاکاری از ویژه‌گی‌های رویونیسم است. آن‌ها ریا می‌کنند برای آن که توده‌ها را لاقل برای مدتی بفریبند. برای آنکه معلوم شود آن‌ها تا چه حد به این گفتار خود پایبند اند به گزارش هیئت نمایندگی کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در کنگره اولان باتور در سال ۱۹۶۷ اشاره می‌کنیم:

«عده ای از سازمان‌ها قطعنامه‌ای در باره مبارزه با امپریالیسم و استعمار و استعمار نو و برای برقراری صلح ارائه داده بودند و در آن همزیستی مسالمت آمیز را برای سیاست جهانی بصورت اصول کار گنجانیده بودند. نمایندگان کنفدراسیون با آن قسمت از قطعنامه مخالفت کردند و پیشنهاد حذف آن را نمودند و توضیح دادند که همزیستی مسالمت آمیز برای خلق‌های اسیر و در حال نبرد در مقابل تجاوز کاران مفهومی ندارد. ولی عده‌ای با حذف آن مخالفت کردند چون با احتمال قوی پیشنهاد حذف آن با وضعی که حکمفرما بود امکان نداشت پیشنهاد ترمیمی دیگری از طرف کنفدراسیون ارائه شد مبنی بر اینکه همزیستی مسالمت آمیز بعنوان اصلی برای رژیم‌هایی یا سیستم‌های اجتماعی مختلف می‌تواند مطرح باشد. ولی همزیستی مسالمت آمیز نمی‌تواند بین استثمارگران و استثمار شونده‌گان و یا بین جنبش‌های آزاد بیخ و امپریالیسم موجود باشد. این پیشنهاد ترمیمی با اکثریت بسیار ضعیفی به تصویب رسید و به قطعنامه اضافه شد (شوروی و جناح آن به این پیشنهاد رأی ممتنع داد).»

در پیشنهاد هیئت نمایندگی کنفدراسیون حقیقتی با صراحت تمام مطرح شده است. طرح این موضوع در کنگره بدون شک بدون سابقه ذهنی نبود چون این موضوع بکرات در جنبش کمونیستی مورد بحث و گفتگو قرار گرفته است. در این صورت آیا رأی ممتنع هیئت نمایندگی شوروی و جناح طرفداران جز مخالفت با مضمون پیشنهاد چه مفهوم دیگری می‌توانست داشته باشد؟ آیا دادن رأی ممتنع به آن معنی نیست که میان استثمارگر و استثمار شونده، میان امپریالیسم و خلق‌های اسیر نیز باید «همزیستی مسالمت آمیز» برقرار باشد؟ این رأی ممتنع در واقع حاکی از آنست که رویونیسم همزیستی مسالمت آمیز را به استثمارگران و استثمار شونده‌گان، به کشورهای استعمار زده و امپریالیسم تعمیم می‌دهد و عقیده ندارد که طبقات کشورهای اسیر را باید از کادر «همزیستی» بیرون نگاهداشت.

ج - در سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی، اصل اساسی همزیستی مسالمت آمیز نیست. انترناسیونالیسم پرلتری است. اگر سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی قطعا از اصل همزیستی مسالمت آمیز پیروی نماید در واقع خصلت انترناسیونالیسم پرلتری خود را نفی می‌کند. همزیستی مسالمت آمیز فقط می‌تواند اصل



ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده

بنابر درخواست مکرر خوانندگان محترم «توفان الکترونیکی» بر آن شدیم تا مفاهیم و مبانی فلسفه مارکسیسم را با زبانی ساده و قابل فهم برای عموم توضیح بدهیم. از اینرو هیئت تحریریه نشریه «توفان الکترونیکی» ستونی برای این امر اختصاص می‌دهد، تحت عنوان «ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده». با امید به اینکه بتوانیم از این طریق به نیاز خوانندگان این نشریه پاسخ داده باشیم.

"همزیستی مسالمت آمیز عبارت است از سیستم روابطی بین دولت‌ها که مبتنی باشد بر تفاهم متقابل بر اعتماد و سابقه بدون توسل بجنگ" (تولیاتی)

بدین ترتیب «همزیستی مسالمت آمیز» نه تنها کشورهای دو سیستم اجتماعی و اقتصادی مختلف، بلکه همه کشورها و از آن جمله رابطه میان کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره را با کشورهای امپریالیستی نیز در برمی‌گیرد.

ب - همزیستی مسالمت آمیز نمی‌تواند و نباید به مشی عمومی احزاب کمونیست کشورهای غیر سوسیالیستی که در شرایط جامعه طبقاتی مبارزه می‌کنند تبدیل گردد. اما رویونیسم بر آنست که «همزیستی مسالمت آمیز» عبارتست از خط مشی عمومی و سیاست حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب مارکسیستی لنینیستی (پراودا) و کمونیست‌ها باید «مبارزه بخاطر همزیستی مسالمت آمیز را اصل عمومی سیاست خود بشمرند» (مجله کمونیست). بدیهی است که احزاب کمونیست نمی‌توانند و نباید در قبال طبقه حاکمه کشور خود و در قبال دشمنان خارجی از اصل «همزیستی مسالمت آمیز» پیروی نمایند زیرا پیروی از این اصل جز همکاری طبقاتی در داخل و خارج نیست.

و «پیش تر از پیش به لزوم همزیستی مسالمت آمیز پی می‌برند» (خروشچف)، و ممالک متحده آمریکا «حقانیت و خصلت رئالیستی همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای سیستم اجتماعی مختلف را به رسمیت شناخته است» (ایزوستیا) شک نیست که نمایندگان امپریالیسم گهگاه از وظیفه صلح و همزیستی مسالمت آمیز سخنانی بر زبان می‌آورند. شک نیست که در اوضاع و احوال کنونی امپریالیسم نمی‌تواند آنطور که واقعا دلخواه اوست عمل کند. ولی نه سخنان وی در باره صلح و همزیستی مسالمت آمیز، ماهیت امپریالیسم را تغییر می‌دهد و نه محدودیت عمل او دال بر سازگاری او با سوسیالیسم است.

۵ - درست به همین علت، امپریالیسم برای مبارزه با کشورهای سوسیالیستی در تمام زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی، از وسائل گوناگونی که در اختیار دارد استفاده می‌کند. این مبارزه امپریالیسم با کشورهای سوسیالیستی مبین مبارزه طبقاتی در مقیاس جهانی است. سوسیالیسم تنها موقعی می‌تواند همزیستی مسالمت آمیز را به امپریالیسم تحمیل کند که همزمان با پیروی از سیاست و ایدئولوژیک (و نه تنها در زمینه ایدئولوژیک) با سرسختی ادامه دهد، از مبارزه خلق‌ها و ملل اسیر علیه امپریالیسم، هم از لحاظ مادی و هم از لحاظ معنوی، پشتیبانی کند. بدین ترتیب است که می‌توان امپریالیسم را از اطراف درمیان گرفت و میدان عمل او را پیوسته محدود و محدود تر کرد. این است راه تحمیل همزیستی مسالمت آمیز به امپریالیسم. مبارزه انقلابی علیه امپریالیسم، مبارزه بخاطر صلح و همزیستی مسالمت آمیز است. هرگاه از چنین مبارزه‌ای صرف نظر شود و بر عکس سخن از همکاری با امپریالیسم به میان آید، هرگاه این مبارزه به محیط ایدئولوژی محدود گردد یا آنکه از حدود سخنان زیبا علیه امپریالیسم فراتر نرود، نه تنها صلح نیست، همزیستی نیست بلکه این هر دو بیشتر در معرض خطر قرار خواهند گرفت.

چنین است راه صلح و همزیستی مسالمت آمیز. اما رویونیسم با استناد به این نکته نادرست که اکنون امپریالیسم به لزوم حفظ صلح جهانی و همزیستی مسالمت آمیز پی برده است مبارزه سوسیالیسم (غیر از مبارزه ایدئولوژیک) و مبارزه انقلابی پرتاریا و خلق‌های اسیر و محروم را علیه امپریالیسم مغایر با اصل همزیستی مسالمت آمیز می‌شمرد و تا آنجا که امکانات وی اجازه دهد از این مبارزه انقلابی جلومی‌گیرد، همکاری و دوستی با امپریالیسم را بجای مبارزه می‌نشانند.

از آنچه در فوق آمد نتیجه می‌شود که «همزیستی مسالمت آمیز» ساخته و پرداخته رویونیسم معاصر سراسر انحراف از تئوری لنینی همزیستی مسالمت آمیز و انحراف از مارکسیسم لنینیسم است.*

سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی در مناسبات خود با کشورهای سرمایه داری قرار گیرد. اما آیا روابط کشورهای سوسیالیستی نیز میان خود باید پیرو اصل همزیستی مسالمت آمیز باشد؟ آیا مناسبات کشورهای سوسیالیستی با خلق‌ها و مللی که بخاطر آزادی و استقلال خود با امپریالیسم در نبرد اندمی‌تواند تابع اصل همزیستی مسالمت آمیز باشد؟ بدیهی است که پاسخ این هر دو پرسش منفی است. لنین در طرح برنامه حزب تقدیمی به کنگره نهم اینطور می‌نویسد:

«پشتیبانی از جنبش انقلابی پرتاریای سوسیالیستی و در درجه اول در کشورهای پیشرفته» و «پشتیبانی از جنبش دموکراتیک و انقلابی در تمام کشورها بطور کلی و بویژه در مستعمرات و کشورهای وابسته» بخش مهم سیاسی بین‌المللی حزب را تشکیل می‌دهد.

استالین این آموزش لنین را که پیوسته آن را بکار می‌بست چنین بیان می‌دارد:

«انقلاب پیروزمند در یک کشور نباید بمثابه وجودی مستقل تلقی شود بلکه کمک و وسیله‌ای است برای تسریع پیروزی پرتاریای تمام کشورهای جهان» «انقلاب پیروزمند پایگاه نیرومندی برای بسط انقلاب جهانی است»

اما علی‌رغم این امر بدیهی، رویونیسم با لجاجت و اصرار تمام «همزیستی مسالمت آمیز» را «خط مشی سیاست خارجی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای اردوی سوسیالیسم» اعلام می‌کند و وظیفه بین‌المللی پرتاریای خود را دانه بر پشتیبانی از مبارزه انقلابی خلق‌ها و ملل اسیر عمدا در پرده می‌گذارد.

۵ - صلح از ماهیت سوسیالیسم برمی‌خیزد در حالی که جنگ در نهاد امپریالیسم است. اتخاذ سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز از جانب کشور سوسیالیستی به این معنی نیست که امپریالیسم نیز در قبال سوسیالیسم از سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز پیروی خواهد کرد. برعکس. سوسیالیسم علی‌رغم امپریالیسم در جهان مستقر گردیده و امپریالیسم پیوسته می‌کوشد آن را خواه از راه توسل به جنگ و خواه از راه «تکامل مسالمت آمیز» از صحنه گیتی براندازد.

«وجود جمهوری شوروی در کنار کشورهای امپریالیستی برای مدتی طولانی قابل تصور نیست و سرانجام این یا آن باید بر دیگری غالب آید» زیرا «امپریالیسم بین‌المللی بنا به موقعیت عینی خویش و هم چنین بعلمت منافع اقتصادی طبقه سرمایه دار که خود تجسم آن است به هیچ‌وجه و تحت هیچ شرایطی نمی‌توانست با زندگی در کنار شوراها بسازد» (لنین)

تاریخ پنجاه‌ساله سوسیالیسم صحت این اندیشه لنین را با کمال وضوح نشان می‌دهد و هم‌اکنون سال‌هاست امپریالیسم آمریکا کشور سوسیالیستی ویتنام را مورد حمله و تجاوز قرار داده است. سال‌هاست می‌کوشد کشورهای سوسیالیستی اروپا را از راه «تکامل مسالمت آمیز» بدنیای سرمایه‌داری باز گرداند و باید اذعان کرد که در این کار با کمک رویونیسم، موفقیت‌های بزرگی بدست آورده است. اما علی‌رغم حکم لنین، علی‌رغم واقعیات گذشته و حال، رویونیسم بر آنست که «بسیاری از دولت‌ها و رهبران کشورهای غربی اکنون هوادار صلح و همزیستی مسالمت آمیزاند»

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است



گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به یک پرسش

پرسش:

ضمن سلام، سئوالی از شما دوستان ورفقا دارم که ذهنم را بشدت مشغول کرده است. تعریف شما از سوسیالیسم چیست. مگر وقتی مالکیت وسائل کار در دست دولت باشد مثلا دولت کارگر و کمونیستی با حزب پیشرو آن سیستم سوسیالیستی نیست؟ مگر سوسیالیسم غیر از این است؟ شما میگوید دوره خروشچف سرمایه داری شد. مگر وسائل کار در دست دولت نبود؟ مثلا چون یوزف استالین در گذشت شوروی بلافاصله سرمایه داری شد؟ در چین هم همین اتفاق افتاد بعد از فوت مائو چین سرمایه داری شد. خلاصه آیا سوسیالیسم پیاده شدنی است؟ تشکر از شما.. احمد. متین. ترکیه

پاسخ:

با تشکر از نامه و پرسش مهمتان، مختصرا به پرستان پاسخ میدهم به این امید که مفید و سازنده افتد. قبل از هر چیز باید توجه داشت هر مالکیت دولتی به معنای سوسیالیسم نیست. ماهیت حزب و رهبری سیاسی دولت تعیین کننده ماهیت مالکیت دولتی است. اگر ماهیت قدرت سیاسی رویزیونیستی است، یعنی سوسیالیستی نیست، پس اگر چنین است آنوقت آن نظام حتمن سرمایه داریست.

رویزیونیسم حاکم در چنین کشوری با هر شعار و ادعا و شکلی که باشد حتا تماما دولتی، باز هم دیکتاتوری بورژوائی است و نه دیکتاتوری پرولتاریا.

از منظر حزب ما و همه احزاب مارکسیستی لنینیستی کلید تشخیص ماهیت دولت شوروی پس از غلبه رویزیونیسم نه اقتصاد دولتی بلکه ماهیت سیاسی حزب و دولت حاکم است.

تنها با چنین شیوه علمی و مارکسیستی لنینیستی است که می توان از درغلتیدن به اکونومیسم، یعنی اقتصادگرایی اجتناب ورزید. بقول رفیق لنین « ممکن است، حکومت سرمایه داری اشکال مختلف داشته باشد، اما هر شکلی که باشد در نهایت دیکتاتوری سرمایه داری است، و همچنین حکومت کارگری ممکن است، اشکال مختلف داشته باشد، ولی هر شکلی که داشته باشد، در نهایت دیکتاتوری پرولتاریا است. شق وسطی وجود ندارد. «دولت و حزب همه خلق» هرگز به معنای دیکتاتوری پرولتاریا، اتحاد کارگران و زحمتکشان علیه بقایای بورژوازی نیست، بلکه سرمایه داریست، یعنی ماهیت دولت و حزب بورژوائی است و جز این نیز نمی باشد.

ماهیت نظام شوروی پس از سلطه رویزیونیسم تغییر کیفی کرد و سرمایه داری دولتی حاکم شد.

سرمایه داری نوحاسته روسیه واقیعی بوده غیر قابل انکار و این پدیده بدنبال انحطاط سوسیالیسم و احیای سرمایه داری در نخستین کشور سوسیالیستی پدید آمد.

این سرمایه داری امپریالیستی نه محصول دوره گرباچف و پوتین بل با کسب قدرت سیاسی توسط خروشچف و شرکاء پس از کنگره ۲۰ و ۲۲ حزب کمونیست اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی زاده شد.

در کشوری زاده شده که در گذشته رهبرانی مانند لنین و استالین به پرولتاریای جهان اهدا کرد، در کشوری که اولین انقلاب سوسیالیستی و ساختمان جامعه ای را در پیش گرفت، در کشوری که پرولتاریای جهان آن را بحق میهن سوسیالیستی خود می شمرد و در برابر حملات دشمنان سوسیالیسم از آن دفاع میکرد، در کشوری که خلق های ستم دیده جهان آن را در همه حال یارو یاور خود میدیدند و در مبارزات خود بخاطر آزادی و استقلال آنرا تکیه گاه نیرومند خود میدانستند. امپریالیسم نوحاسته شوروی بیش از سه دهه با نقاب سوسیالیسم خود را پیرو مارکسیسم لنینیسم مینمایاند، برای نفوذ در کشورها یا در میان خلقها شعارهای سوسیالیستی و انقلابی سر میداد، به سخن کوتاه بورژوازی نوحاسته چهره امپریالیستی خود را می پوشاند و آن را از انظار پنهان میداشت. گذشته پرافتخار کشور شورا ها و رهبران کبیر آن همراه با نقاب سوسیالیسم سرمایه و وسیله نیرومندی بود که به کمک آن پرولتاریا و خلقها را فریب میداد، آنها را در دام خود گرفتار می ساخت در کسوت دوست، گرگی بود در لباس میش، ضد انقلاب رویزیونیستی و ضد کمونیستی بود در لباس سوسیالیسم.

رفیق گرامی! یکی از سفسطه های رویزیونیست ها در رد ماهیت امپریالیستی شوروی این بود که مارکسیست لنینیست های

نخواستہ شوروی را از جهات گوناگون اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی و اجتماعی با انتشار کتب و مقالات تحقیقی و تئوریک مورد بررسی قرار داد و فروپاشی آنرا پیش بینی نمود. مقالات و کتب تحقیقی سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان برواقیت‌های کشور شوروی و رفرم‌های اقتصادی و اجتماعی که طی بیست سال در آن صورت گرفت با اسلوبی علمی تدوین و تالیف گردید و نسلی از جوانان ایران را در پیکار علیه رویزیونیسم برای پاکیزگی مارکسیسم لنینیسم آموزش و سازمان داد.

در چین هم همین اتفاق افتاد و با کودتایی که صورت گرفت، دنگ سیاپینگ قدرت سیاسی را در حزب گرفت و مسیر چین را از سوسیالیسم به سرمایه داری تغییر داد. اینکه چرا در این کشورهای سوسیالیستی با اینهمه دست‌آورد و افتخار جامعه به عقب برگشت، باید به این مسئله پاسخ داد که جامعه سوسیالیستی یک جامعه در حال گذار است، جامعه ای است که در آن طبقات استثمارگر اگرچه در قدرت سیاسی و در اقتصاد برافتادند اما بقایای آن هنوز در جامعه وجود دارند و کشور در عین حال در محاصر سرمایه داری جهانی قرار دارد.

از این رو اگر رویکرد و ماهیت سیاسی حزب تغییر کند، هوشیاری اش را از دست بدهد، امکان بازگشت به عقب و احیای سرمایه داری وجود دارد. باید از این شکست‌های موقت درس گرفت تا در آینده آگاهانه تر سوسیالیسم را که تنها آلترناتیو جامعه سرمایه داری است مستقر ساخت و به طرف جامعه کمونیستی رهنمون شد.

سوسیالیسم نه افسانه است و نه اتوپی، یک واقعیت عینی است، وجود داشته، دست‌آوردهای عظیمی بجای گذاشته باید از آن تجارب ارزنده بهره برد و خود را برای نبردهای آینده آماده کرد. برای تان آرزوی موفقیت می کنیم.

باز هم برایمان بنویسید.*

راستین و حقیقت جو را به اثر داهیانه لنین "امپریالیسم بعنوان عالی ترین مرحله سرمایه داری" رجوع میدادند. استاد آنها به این اثر ارزشمند برای تلقین این بود و همچنان هست که گویا امپریالیسم فقط از بطن سرمایه داری آزاد بیرون می آید و پایه اقتصادی آن انحصار سرمایه داری است. بدون انحصار سرمایه داری سخنی هم از امپریالیسم نمی تواند به میان آید و سپس از این نتیجه می گرفتند و همچنان می گیرند که امپریالیسم نتیجه تکامل سرمایه داری است و سوسیالیسم، امپریالیسم نمی زاید و "سوسیال امپریالیسم زاده مائوئیست‌های منحرف است." لنین در اثر خود این نکته را روشن می کند که چگونه سرمایه داری آزاد ناگزیر در تکامل خود به انحصارها و به امپریالیسم منتهی میشود، چگونه انحصار سپس با دولت بورژوائی درمی آمیزد و دولت بورژوائی را به تبعیت کامل از انحصارها در می آورند.

یعنی چگونه سرمایه داری انحصاری دولتی بوجود می آید. از کتاب لنین کبیر هرگز این نتیجه بی نمی آید که امپریالیسم از مبداء سوسیالیسم و از انحطاط آن نمی تواند برخیزد. برعکس لنین همواره خطر بازگشت سوسیالیسم را به سرمایه داری گوشزد کرده و حزب و دولت شوروی را از آن بر حذر داشته است.

لنین می آموزد که در دوران انتقال سرمایه داری به کمونیسم که دولت آن جز دیکتاتوری پرولتاریا نیست برای دشمنان ناگزیر امید بازگشت باقی می ماند و این امید به تلاش برای بازگشت می انجامد. استالین نیز نه تنها بازگشت سرمایه داری را نفی نمیکند برعکس آن را با قوت بیشتر متذکر میشود:

"آیا در نزد ما، در کشور شورائی ما، شرایط مقدماتی که احیای سرمایه داری را ممکن گرداند وجود دارد/ آری وجود دارد، این امر ممکن است عجیب بنظر آید، معذالک واقعیتی است."

معنی اینها همه آن است چنانچه راه بازگشت سرمایه داری مسدود نگردد، سوسیالیسم به قهقرا خواهد گشت و به استقرار نظام کهنه خواهد انجامید و در شوروی نیز چنین رخ داد.

سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان تحت رهبری آموزگاران جسور و بزرگ کمونیستی چون رفقا احمد قاسمی و دکتر غلامحسین فروتن رهبران اسبق حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، نخستین سازمان کمونیستی ایران بود که پرچم مبارزه علیه خروشچفیسیم و احیای سرمایه داری را برافراشت و ماهیت امپریالیسم

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران پیوندید



پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام

پرسش: با درود، آیا کمون پاریس با طرح این مسئله که مجلس ملی از نمایندگان منتخب مجلس‌های ایالتی و ولایتی که به نوبه خود از نمایندگان کمون‌ها تشکیل می‌گردند مخالف مرکزیت و خواهان فدرالیسم بود؟ آیا مارکس با استناد به کمون طرفدار فدرالیسم نبود؟ تشکر. حسین. الف پاریس

پاسخ: خیر رفیق عزیز، فدرالیسم محصول اصولی نظریات خرده بورژوازی آنارشیسم است. مارکس طرفدار مرکزیت است. خورد کردن ماشین دولتی و نابود کردن مرکزیت بورژوازی را نباید با فدرالیسم اشتباهی گرفت.

اگر پرولتاریا قدرت دولتی را بدست گیرد و در نهایت آزادی در کمون‌ها و یا مثلا در شوراها... متشکل شوند و فعالیت همه کمون‌ها را در امر وارد ساختن ضربه بر پیکر سرمایه زد درهم شکستن مقاومت سرمایه داران و واگذاری مالکیت خصوصی راه های آهن، کارخانه ها، زمین و غیره به همه ملت، به همه جامعه متحد سازند، در آن صورت آیا این مرکزیت نخواهد بود؟ آیا این خود پیگیرترین مرکزیت دمکراتیک و آنهم مرکزیت پرولتاریای، مرکزیت آگاهانه نخواهد بود؟ مارکسیسم لنینیسم هوادار مرکزیت داوطلبانه، تجمع داوطلبانه کمون‌ها بصورت یک ملت و اتحاد داوطلبانه کمون‌های پرولتری برای برانداختن سیادت بورژوازی است و ماشین دولتی بورژوازی امکان پذیر است. تصور بورژوازی از مرکزیت، مرکزیتی از بالا و فقط صاحب منصبان دولتی و نظامیان می‌توانند آن را تحمیل و حفظ کنند.

مرکزیت بورژوازی مرکزیتی غیر دمکراتیک، نظامی و پروکراتیک است.

مارکس در سال ۱۸۴۷ در «مانیفست کمونیست» به این پرسش پاسخ می‌داد که هنوز بکلی مجرد، یا عبارت صحیحتر پاسخی بود که وظایف را نشان می‌داد نه شیوه‌های حل این وظایف را. پاسخ «مانیفست کمونیست» این بود که باید «متشکل شدن پرولتاریا بصورت طبقه حاکمه» و «بکف آوردن دمکراسی» را جایگزین آن نمود.

مارکس، بدون اینکه خود را تسلیم تخیلات کند، منتظر آن بود که تجربه جنبش توده‌ای به این پرسش پاسخ دهد که آیا این متشکل شدن پرولتاریا بصورت طبقه حاکمه، چه شکل‌های مشخصی بخود خواهد گرفت و همانا به چه نحوی با کامل‌ترین و پیگیرترین طرز «بکف آوردن دمکراسی» توأم خواهد بود. مارکس تجربه کمون را، با وجود محدود بودن دامنه آن، در کتاب «جنگ داخلی در فرانسه» با دقتی هر چه تمامتر مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. مهمترین نکات این اثر را در اینجا نقل میکنیم:

«قدرت متمرکز دولتی با ارگان‌های همه جا حاضر خود؛ ارتش دائمی، پلیس، بوروکراسی، روحانیون، مقامات قضایی، که از قرون وسطی به این طرف پا به عرصه وجود نهاده بود، در سده نوزدهم تکامل یافت.

با رشد تناقض طبقاتی بین سرمایه و کار، «قدرت دولتی بیش از پیش خصلت یک قدرت اجتماعی مخصوص ستمگری بر کار یعنی خصلت ماشین سیادت طبقاتی را بخود می‌گرفت. پس از هر انقلاب که برای مبارزه طبقاتی بمعنای گامی به پیش است خصلت صرفا ستمگرانه قدرت دولتی با وضوحی بیش از پیش آشکار می‌گردد». پس از انقلاب سال‌های ۱۸۴۸-۱۸۴۹ قدرت دولتی به «ابزار ملی جنگ سرمایه علیه کار» مبدل می‌شود. امپراتوری دوم این وضع را استوار می‌سازد.

اقتصاد سوسیالیستی، نظامی متمرکز، هدفمند و با نقشه است. رقابت بنگاه‌ها برای کسب سود در این نظم جایی نخواهند داشت. هرج و مرج تولیدی، فدرالیسم سیاسی محصول نظریات خرده بورژوازی آنارشیسم است و هیچ سنخیتی با سوسیالیسم که هنوز دولت دیکتاتوری پرولتاریا یک ضرورت برای گذار به کمونیسم است، ندارد.

پیروز باشید*

بی‌حزبی کارگران، شعار انحرافی است!



www.telegram.me/totoufan				*		کانال تلگرام حزب کار ایران (توفان)
facebook.com/hezbekar.toufan					*	فیسبوک حزب کار ایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbkar			*			تویتر حزب کار ایران (توفان)
www.rahetoufan67.blogspot.de	*					وبلاگ توفان قاسمی
www.kanonezi.blogspot.de	*					وبلاگ ظفر سرخ
kargareagah.blogspot.de	*					وبلاگ کارگر آگاه
www.toufan.org		*				تارنمای حزب کار ایران توفان
www.toufan.de		*				تارنمای آزمایشی حزب
POSTBANK						
bank code 20110022						
bank account No.: 2573 3026 00						
IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00						
P.O. BOX 1138						
D64526 Mörfelden-Walldorf						
E-Mail: toufan@toufan.org						
Fax: 00496996580346						